

مطالعه



**مشاوران آموزش**

ناشر تخصصی علوم انسانی  
ناشر تخصصی دروس عمومی



مجموعه کتاب‌های هدف‌دار  
فلسفه ۱۲

عنوان

مشاوران آموزش

ناشر

شریف

چاپخانه

۳۰۰۰ - رحلی

شمارگان و قطع

سوم - ۱۴۰۰

نوبت چاپ

۹۰۰۰۰ تومان

قیمت

۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۲۸۷-۶

شابک

سرشناسه  
عنوان و نام پدیدآور : خداداد حسینی، احمد، ۱۳۶۳ -  
فلسفه ۱۲ / مؤلف احمد خداداد حسینی؛  
ویراستار الهام رضایی.  
مشخصات نشر : تهران: مشاوران آموزش، ۱۳۹۹.  
مشخصات ظاهری : ۱۷۶ ص.: مصور، جدول، نمودار؛ ۲۹×۲۲ س ۲۵.  
فروست  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۲۸۷-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبای مختصر  
شماره کتابشناسی ملی : ۷۳۰ ۲۳۲۳

## آشنایی با گروه تولید کتاب هدف‌دار فلسفه ۱۲



### خانواده طراحی و چاپ

آذر سعیدی‌منش

طراح جلد  
طراح لیاوت

عباس جعفری

نظارت بر چاپ

الهه ابراهیمی  
یاسمین بگری  
سیدکمیل موسوی‌پور

گروه  
صفحه‌آرایی

### خانواده تألیف

احمد خداداد حسینی

مؤلف

زینب فرجیان  
الهام رضایی

ویراستاران

### دفتر انتشارات

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،  
کوچه مهر، پلاک ۱۸. تلفن: ۶۶۹۵۳۲۰۵

۶۶۹۷۵۷۲۷

دفتر فروش



این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و  
هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی  
از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا  
عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.



# پیشگفتار

## سخن ناشر



سال دوازدهم برای شما سال غریبی است و چرا؟ نه فقط برای اینکه آخرین سال تحصیلی شما قبل از دانشگاه است و نه فقط برای اینکه تلاشی خواهید داشت عظیم، برای رسیدن به دانشگاه؛ بلکه به یک دلیل مهم‌تر. به‌زودی متوجه خواهید شد که دیگر مثل زمانی که دانش‌آموز یازدهم بودید، حرف نمی‌زنید و حتی مثل سال قبل راه نمی‌روید. در شما جوانی در حال روییدن است که قرار است به‌زودی سرنوشت خودش را به‌دست گیرد. آخر می‌دانید آدم که دبیرستان را تمام می‌کند، لباس‌های ذهنش، برایش کوچک می‌شود. حالا بیایید از جایی دیگر به همین موضوع نگاه کنیم.

شما و به‌خصوص شما که دانش‌آموز انسانی هستید، متفاوت‌تر بزرگ می‌شوید. ذهن‌تان تحلیلی‌تر می‌شود. دیگر هر حرفی را نمی‌پذیرید و راضی به استدلال‌های سطحی نمی‌شوید. عمیق می‌شوید. عین چاه عمیق! چاه عمیق دیده‌اید؟ چاه‌کن از لایه‌های سطحی زمین عبور می‌کند و می‌رسد در جایی، در آن عمق‌ها، به آب. شما درون‌تان چنین می‌شود: عمیق!

و یک موضوع دیگر: می‌دانید چه چیزی دلم می‌خواهد؟ دلم می‌خواهد بگویم به شما، به شما که انتشارات مشاوران آموزش را به‌عنوان ناشر تخصصی خودتان انتخاب کرده‌اید که می‌شود «لطف کنید و امسال را خیلی جدی بگیرید؟ تا بیشتر بزرگ شوید، تا بیشتر عمیق شوید؟ می‌شود خسته نشوید؟ می‌شود وقتی زحمت می‌کشید و به اندازه زحمت‌تان، در مدرسه یا در آزمون، نتیجه نگرفتید ناامید نشوید و به خودتان بلند بگویید که هی فلانی! تو حق نداری! حق نداری که ناامید شوی و بعد دست از تلاش نکشید؟»

آخرین حرفم برای شما که دیگر برایتان حرف نخواهم زد، چراکه سال بعد در دانشگاه خواهید نشست و در جایگاه دانشجو:

در تمام سال‌هایی که برای رشته علوم انسانی کار کردم یک چیز همیشه باورم بود و آن اینکه زمین و زمان را باید نه هم بریزم تا بتوانم قدمی در راه رشد و توسعه علوم انسانی بردارم و یواش به شما می‌گویم که احساس خوبی دارم. احساس رضایت. انگاری همه تلاش‌های من و همکارانم بی‌نتیجه نبوده است، چراکه شما، خواننده جدی ما هستید و امیدوارم که «روش‌هایی که در کتاب‌هایمان یاد گرفته‌اید را بتوانید در دانشگاه نیز به کار بگیرید.» دانشجوی آینده، سلام!

وحید تمنا



## مقدمه مؤلف

واقعاً باید خوشحال باشیم که علوم انسانی می‌خوانیم و خوانده‌ایم. باور کنید دنیا را ما باید بسازیم. یعنی اگر دنیا دست ما بود، اوضاع می‌توانست خیلی بهتر از اینی که هست باشد. به خودتان افتخار کنید که می‌روید دانشگاه و با دنیای علوم انسانی آشنا می‌شوید. امیدوارم این کتاب بتواند شما را در مسیری که جلوی روی شماست، کمک کند. کسی چه می‌داند، اصلاً شاید سال آینده، همدیگر را در یک دانشگاه دیدیم!

سال کنکور سال سختی است؛ اما لذت‌های خودش را هم دارد. یک‌جورهایی سکوی پرش شما به زندگی آینده‌تان است. سعی کرده‌ام در این کتاب، سختی‌های سال کنکور را کم کنم. چگونه؟ با راحت نوشتن! این کتاب را بی‌استرس بخوانید و مطمئن باشید با اندکی دقت در مطالعه، موفق خواهید بود.

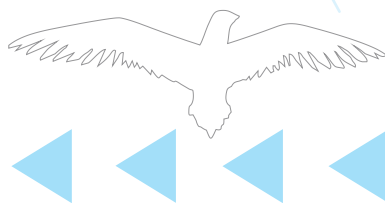
از آنجایی که کتاب درسی شما با کتاب نظام قدیم از زمین تا آسمان فرق کرده، مطالب حتی برای خیلی از معلم‌ها نیز جدید است. از طرف دیگر، بسیاری از سؤالات کنکورهای قدیم به درد ما نمی‌خورد. اما هر چه را می‌شد، برایتان آورده‌ام. سعی کرده‌ام درسنامه کتاب خیلی خیلی کامل باشد و تمام نکات سخت کتاب را با توضیحات دقیق قابل فهم کنم. درسنامه شامل بخش‌های مختلف است: در بخش «ریزه‌کاری‌ها» دقیقاً ریزه‌کاری‌های هر موضوع را آورده‌ام تا بر تمام مسائل احتمالی مسلط شوید. در بخش «سین‌جیم» تست گذاشته‌ام تا لابه‌لای درسنامه، سبک و سیاق سؤالات کنکور را ببینید و بعدش هم بلافاصله، روش‌های تستی را گفته‌ام. «اشتباهات رایج» را مشخص کرده‌ام تا قبل از شروع به تمرین تستی، سختی‌های کار دستتان بیاید. در آخر درسنامه هم یکسری سؤال تشریحی گذاشتم تا زحمت بکشید و پاسخ‌ها را در یک برگه بنویسید و خودتان برای خودتان یک جمع‌بندی بنویسید. اسمش را هم گذاشتم «درسنامه را جمع‌وجور کنید!»

در بخش تست‌ها، ابتدا یکسری سؤالات ساده قرار دادم تا یکبار دیگر، خلاصه‌وار، درسنامه را مرور کنید. اگر از عهده همین دست‌گرمی‌ها برنیامدید، برگردید و یکبار دیگر، درسنامه را با دقت بخوانید. سؤالات بخش «استاندارد»، از ساده تا سخت هستند و سؤالات کنکوری را هم لابه‌لای آن‌ها گذاشته‌ام. یکبار حل تمام تست‌ها مانند یکبار خواندن کامل درسنامه است. شک نکنید!

پاسخ‌نامه را هم فراموش نکنید، حتی پاسخ سؤالاتی را که درست جواب داده‌اید، یکبار بخوانید. شاید نکته جدیدی دست‌گیرتان شد.

در این کتاب، دوستان زیادی زحمت کشیدند و به بنده لطف داشتند، از جمله خانم الهام رضایی که زحمت ویرایش کتاب را بر عهده داشتند و همچنین خانم یاسمین بگلری که صفحه‌آرایی کتاب را بر عهده گرفتند. جدا از این بزرگواران، باید از چند دوست دلسوز هم تشکر کنم که زحمت‌های این کتاب از اینجا به بعد، گردن آن‌هاست: امید شاه‌کمالی عزیز که خیلی هوایم را داشت، وحید تمنای همیشه‌خوب، ایرج جراحی نازنین که تازه شناختمش، سامان کمالی که همیشه لطف دارد و مختار زندگی که دوست خوبی است.

احمد خداداد حسینی



# فهرست

۶	درس ۱: هستی و چیستی
۱۲	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۹	درس ۲: جهان ممکنات
۲۶	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۹	درس ۳: جهان علی و معلولی
۳۷	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۴۲	درس ۴: کدام تصویر از جهان؟
۴۶	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۵۱	درس ۵: خدا در فلسفه (۱)
۵۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۶۳	درس ۶: خدا در فلسفه (۲)
۷۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۷۶	درس ۷: عقل در فلسفه (۱)
۸۳	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۸۸	درس ۸: عقل در فلسفه (۲)
۹۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۹۴	درس ۹: آغاز فلسفه در جهان اسلام
۹۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۰۴	درس ۱۰: دوره میانی
۱۱۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۱۷	درس ۱۱: دوران متأخر
۱۲۳	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۲۷	درس ۱۲: حکمت معاصر
۱۳۰	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۱۳۱	آزمون‌های جامع ۱ و ۲ (فلسفه ۱۲)
۱۳۴	آزمون‌های جامع ۳ و ۴ (فلسفه و منطق)
۱۳۹	سؤالات کنکور فلسفه و منطق ۱۴۰۰
۱۴۳	<b>پاسخنامه تشریحی</b>

## خدا در فلسفه (۲)

### درس نهم

در درس قبل توانستیم دیدگاه‌های فیلسوفان باستان و برخی فیلسوفان دورهٔ قدیم اروپا را دربارهٔ خدا بررسی کنیم. در این بررسی‌ها، سعی کردیم رابطهٔ میان رویکرد معرفت‌شناسی فیلسوفان با فداشناسی را هم نشان دهیم. حال نوبت می‌رسد به فیلسوفان مسلمان. در این درس، استدلال سه فیلسوف بزرگ مسلمان؛ یعنی فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا را مطرح و سعی می‌کنیم ظرافت‌های استدلال‌هایشان را نیز تحلیل کنیم.

### ایران باستان

از دورهٔ ایران باستان آثار مدوّن و مکتوب چندانی به دست ما نرسیده است؛ اما از همان چیزهایی که باقی مانده و حرف‌هایی که سهروردی دربارهٔ حکمت و اندیشه در یونان باستان زده است، می‌شود فهمید که حکیمان دورهٔ ایران باستان، جهان را مخلوق خداوندی حکیم دانسته‌اند. این حکیمان، علاوه بر حکمت، با عرفان نیز آشنا بوده‌اند. سهروردی چند نکتهٔ مهم دربارهٔ دیدگاه حکیمان ایران باستان می‌گوید:

از مبدأ هستی، شناخت کاملی داشته‌اند.  
خداوند را «نور هستی» می‌دانستند که با پرتو و اشراق خود پدیده‌ها را ظاهر و خلق می‌کند.  
از مخلوقات خداوند به «پرتو» و «اشراق» خدا تعبیر می‌کردند.  
اولین مخلوق را «بهمن» می‌نامیدند که وجودی مجرد دارد.  
خداوند را نورالانوار می‌نامیدند.

**دیدگاه حکیمان ایران  
باستان دربارهٔ خدا (بر مبنای  
گزارش‌های سهروردی):**

### تفاوت فیلسوف و غیرفیلسوف در بحث خدا

خیلی‌ها فکر می‌کنند فیلسوف کسی است که به خدا اعتقاد ندارد یا اگر هم معتقد است، نمی‌تواند دین مشخصی داشته باشد؛ اما این‌گونه نیست. فیلسوف می‌تواند مسلمان، مسیحی، یهودی یا پیرو هر دین دیگری باشد. خیلی‌ها هم فکر می‌کنند، فیلسوفی که دین‌دار است، وقتی دربارهٔ خدا صحبت می‌کند، دیگر نگاه، بحث و کلامش فلسفی نیست، بلکه اعتقادی و دین‌دارانه است. این حرف نیز نادرست است؛ زیرا موضوع بحث مشخص‌کنندهٔ فلسفی یا غیرفلسفی بودن یک مطلب نیست. در فلسفهٔ سال یازدهم، خواندیم که فیلسوفان وارد هر شاخه‌ای از دانش می‌شوند و دربارهٔ تمامی مباحث و باورهای زندگی نیز بحث می‌کنند؛ اما با روش فلسفی. از همین جا معلوم می‌شود که:

فیلسوف کسی نیست که دین و آیین نداشته باشد، بلکه کسی است که براساس قواعد فلسفی عقیده‌ای را پذیرفته و با قواعد فلسفی از عقیدهٔ خود دفاع می‌کند.

پس فیلسوف می‌تواند دین‌دار باشد و دربارهٔ خدا و سایر موضوعات دینی از طریق عقل و استدلال صحبت کند؛ یعنی آنچه را باور کند که از طریق استدلال اثبات شود و آنچه را به دیگران می‌گوید با زبان استدلالی مطرح کند. به همین دلیل می‌گویند بحث از خدا در فلسفه همراه با برهان و استدلال طرح می‌شود. البته فیلسوف ممکن است خیلی وقت‌ها هم حرف‌هایش دربارهٔ خدا و دین غیرفلسفی باشد. پس به‌هرحال، ملاک فلسفی بودن یک بحث و کلام، عقلی و استدلالی بودن آن است و نه موضوع بحث.

بحث یک فیلسوف دربارهٔ خدا تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه؛ یعنی استدلال عقلی محض تجاوز نکند و نتایج تفکر خود را به‌صورت استدلالی عرضه کند.

به همین دلیل است که به‌جای دو اصطلاح دینی «خدا» و «الله»، معمولاً فیلسوفان مسلمان از اصطلاحاتی مثل «واجب‌الوجود بالذات»، «مبدأ هستی» و «علت نخستین» استفاده می‌کنند.

### اثبات وجود خدا از طریق عقل و استدلال

می‌دانیم که در فلسفهٔ دورهٔ جدید اروپا، تجربه‌گرایی دیدگاه و جریان غالب و مسلط است و به همین دلیل، بسیاری از فیلسوفان اروپایی از هیوم گرفته تا اوگوست کنت و کرکگور، معتقد بودند که وجود خدا را نمی‌توان از طریق عقل و استدلال عقلی اثبات کرد.

از طرف دیگر، در فلسفهٔ سال یازدهم خواندیم که فیلسوفان مسلمان، برای عقل، تجربه و شهود، به‌عنوان ابزارهای شناخت، اعتبار قائل‌اند و به همین دلیل، می‌توانند از این ابزار شناختی برای رسیدن به معرفت استفاده کنند. به عبارت دیگر، چون عموم فیلسوفان مسلمان برای عقل محض، اعتبار قائل‌اند. از فارابی تا ملاصدرا فیلسوفان معاصر، همگی معتقدند که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان‌پذیر است. همین امر باعث شده که در تاریخ فلسفهٔ اسلامی، هر کدام از فیلسوفان تلاش کنند تا با بیانی بسیار دقیق، استدلال‌های مطرح شده را توضیح دهند یا استدلالی جدید و در عین حال دقیق و منطقی ارائه کنند.

## ریشه‌های فلسفه

در فلسفه غرب، فیلسوفان عقل‌گرایی مثل دکارت، مانند فیلسوفان مسلمان به استدلال و برهان عقلی متوسل می‌شدند. در فلسفه باستان نیز، ارسطو و افلاطون می‌کوشیدند توسط عقل محض خدا را اثبات کنند.

### سینا؟ جیمز

در کدام گزینه همه فیلسوفان نام‌برده به امکان استدلال عقلی برای اثبات وجود خدا معتقدند؟

- (۱) کانت، هیوم، ابن‌سینا و فارابی  
(۲) ملاصدرا، ابن‌سینا، فارابی و جیمز  
(۳) ابن‌سینا، ملاصدرا، دکارت و فارابی  
(۴) جیمز، کرگکور، ابن‌سینا و ملاصدرا

**پاسخ:** یاد گرفتیم که فیلسوفان مسلمان، همگی معتقدند می‌شود وجود خدا را از طریق استدلال عقلانی اثبات کرد. پس باید برویم سراغ فیلسوفان غربی. در درس پنجم دانستیم که از میان فیلسوفان غربی، دکارت از استدلال عقلانی استفاده کرد تا خدا را اثبات کند. هیوم مخالف اعتبار استدلال عقلانی بود و امثال جیمز، برگسون و کرگکور نیز به‌جای اثبات عقلانی خدا، از تجربیات معنوی شخصی و درونی و رابطه اعتقاد به خدا و معناداری زندگی صحبت کرده بودند. بنابراین، گزینه «۳» پاسخ است.

### فارابی

فارابی یکی از اولین فیلسوفان مسلمان است که برای اثبات وجود خدا، برهان ارائه کرده است. برهان فارابی ویژگی‌های خاصی دارد. اولاً بر یک اصل فلسفی به نام «تقدم علت بر معلول» استوار است و ثانیاً در خود برهان، اصل فلسفی دیگری به نام «بطلان تسلسل علل نامتناهی» را اثبات می‌کند. به همین دلیل، بهتر است ما اول این دو اصل را بفهمیم و یاد بگیریم و سپس برهان فارابی را بخوانیم.

### اصل تقدم علت بر معلول

در درس سوم، خیلی کامل با بحث علت آشنا شدیم. این اصل فلسفی هم از همان اصل علت بیرون می‌آید. در آنجا گفتیم که اگر معلول وجود دارد، قطعاً علت آن نیز وجود خواهد داشت. حال فرض کنید چیزی به اسم «ب» وجود دارد و این «ب»، یک معلول است. حالا به نظر شما آیا امکان دارد که علت «ب» که «الف» است، هنوز موجود نشده باشد؟ مشخص است که پاسخ ما منفی است؛ یعنی:

وجود علت بر وجود معلول مقدم است و وجود معلول، مشروط بر وجود علت است.

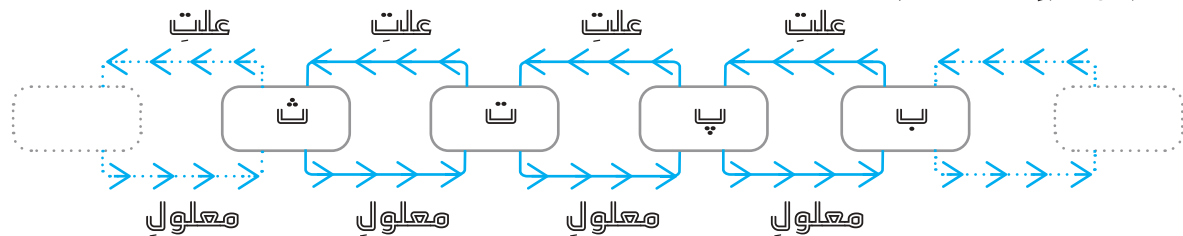
به این اصل فلسفی می‌گویند تقدم علت بر معلول.

## ریشه‌های فلسفه

تفاوت تقدم وجودی و زمانی: در بحث علت فهمیدیم که به محض وجود علت، معلول پدید می‌آید. حال در اینجا از تقدم علت بر معلول صحبت می‌کنیم! ببینید، منظور از تقدم در اینجا تقدم زمانی نیست؛ زیرا علت و معلول هم‌زمان پدید می‌آیند. تقدم در اینجا عقلی و وجودی است؛ یعنی وجود معلول مشروط بر وجود علت است.



۱ تسلسل علل: لغت تسلسل از کلمه «سلسله» به معنای زنجیر آمده است. منظور از «تسلسل علل» سلسله و زنجیره‌ای است از علّت‌ها و معلول‌ها که هر چیزی، خودش معلول یک علّت دیگر باشد.



همان‌طور که می‌بینید، در شکل صفحه قبل، «ت» علّت «ث» و «پ» خودش معلول «ب» است و ... در فلسفه به چنین زنجیره‌ای از علّت‌ها و معلول‌ها می‌گویند «تسلسل علل». اگر به جهان هستی هم نگاه کنیم، می‌بینیم که دقیقاً همین وضعیت برقرار است و در آن، هر چیزی علّت یک چیز و خود آن علّت، معلول چیزی دیگر است. پس به‌طور خلاصه:

در تسلسل علل، قبل هر علّتی، علّت خود آن و بعد از آن، یک معلول می‌آید.

فیلسوفان، ترتیب معلول‌ها بر علّت‌ها را به حلقه‌های زنجیری تشبیه می‌کنند که به‌ترتیب، پشت سر یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر کدام، از یک طرف به حلقه قبلی و از طرف دیگر به حلقه بعد مربوط می‌شود.

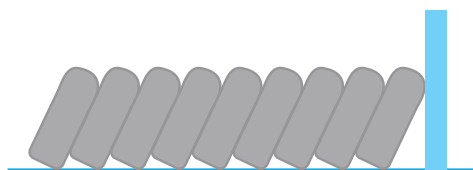
۲ تسلسل علل نامتناهی: آنچه در مورد زنجیره علّت‌ها و معلول‌ها گفتیم، چیزی است که همه فیلسوفان آن را پذیرفته‌اند و مشکلی ندارند و دقیقاً با عالم واقعیت مطابق است. حال مشکل از آنجایی شروع می‌شود که ما هرچقدر در سلسله علّت‌ها به عقب می‌رویم، باز هم می‌بینیم اولین علّتی که پیدا می‌کنیم، باز خودش معلول یک علّت دیگر است و هرچقدر به جلو می‌رویم، می‌بینیم آخرین معلولی که پیدا می‌کنیم، باز هم خودش علّت یک چیز دیگر می‌شود. پس به‌طور خلاصه، انکار این سلسله علّت‌ها و معلول‌ها هیچ‌گاه به جایی ختم نمی‌شود و همیشه پشت هر علّتی، یک علّت دیگر هم هست و بعد از هر معلولی، یک معلول دیگر قرار گرفته است. به این نوع از سلسله علّت‌ها و معلول‌ها که هیچ‌گاه به یک علّت نهایی ختم نشود، می‌گویند تسلسل علل نامتناهی.

۳ بطران تسلسل علل نامتناهی: همان‌طور که دیدیم، می‌شود سلسله علل نامتناهی را فرض و تصور کرد؛ اما نمی‌شود گفت چنین سلسله‌ای واقعاً وجود دارد؛ زیرا اگر زنجیره‌ای از علّت‌ها و معلول‌ها موجود باشد، حتماً سروته خواهد داشت! چرا؟ با دو مثال این مسئله را بررسی می‌کنیم:

مثال اول: فرض کنید مثل شکل زیر، تعدادی آجر را به‌صورت مایل، روی یک سطح صاف به هم تکیه داده‌ایم.



همان‌طور که می‌بینید، هرچقدر تعداد این آجرها را اضافه کنیم، این آجرها به‌صورت مایل نمی‌ایستند؛ مگر اینکه یک تکیه‌گاه عمود داشته باشیم تا آجرهای دیگر بتوانند با تکیه بر آن، به‌صورت مایل، بایستند. درست مثل شکل زیر:



پس وجود سلسله‌ای از آجرهای تکیه‌داده به هم و ایستاده تنها با وجود تکیه‌گاه عمود ممکن است؛ وگرنه کل آجرها روی زمین خواهند افتاد.



پس در یک کلام، وجود صف و زنجیره از آجرهای تکیه‌داده به هم، تنها با وجود یک ستون و تکیه‌گاه اولی ممکن خواهد شد. سلسله علّت‌ها نیز نمی‌تواند نامتناهی باشد و نمی‌تواند بدون وجود علّتی نخستین که خودش معلول هیچ علّت دیگری نباشد، وجود داشته باشد. بنابراین ستون مثال ما، مانند علّت‌العلل و علّت اولیه است که سایر علّت‌ها به آن تکیه داده‌اند.

مثال دوم: یک صف بیست‌نفره از دانش‌آموزان را تصور کنید که پشت سر هم روی زمین نشسته‌اند. حال به آن‌ها می‌گوییم «بایستید». نفر اول صف می‌گوید «فقط به شرطی می‌ایستد که نفر پشت سر او ایستاده باشد». نفر دوم هم می‌گوید «فقط به شرطی می‌ایستد که نفر پشت سر او ایستاده باشد». و همین‌طور تا نفر بیستم که می‌گوید «فقط به شرطی می‌ایستد که یک نفر پشت سر او باشد و ایستاده هم باشد». خب! به‌نظر شما آیا هیچ‌وقت این صف خواهد ایستاد؟! معلوم است که نه! چون ایستادن هر کدام از این‌ها وابسته به ایستادن یک نفر قبل از آن‌ها است. پس تنها راه این است که ما در انتهای صف، یک نفر داشته باشیم که ایستادن خود را به ایستادن کسی پشت سر خودش مشروط نکرده باشد. حال داستان سلسله علل هم همین است. در جهان ممکنات، هر علّتی فقط وقتی وجود دارد که یک علّت دیگر آن را به‌وجود آورده باشد. اما این سلسله مشروط به هم هیچ‌گاه وجود نخواهد داشت؛ مگر اینکه در انتها یا به عبارتی در ابتدای زنجیره، یک علّتی داشته باشیم که وجودش معلول علّت دیگری نباشد. پس به‌طور خلاصه:



در ابتدای سلسله علت‌ها و معلول‌ها علتی وجود دارد که وجودش وابسته به دیگری نیست.

به همین دلیل، فارابی می‌گوید محال است زنجیره‌ای از علت‌های نامتناهی امکان وجود داشته باشد و چنین تسلسلی (تسلسل علل نامتناهی) محال است؛ زیرا اگر سلسله علت‌های نامتناهی همین‌طور تا بی‌نهایت به عقب برود و وجود هر علتی وابسته به وجود علت خودش باشد، اصلاً نوبت به وجود معلولی که هم‌اکنون پیش روی ماست نمی‌رسد تا موجود باشد. همین علت باعث می‌شود که فیلسوفان بگویند:

وجود سلسله‌ای نامتناهی و بی‌نهایت، خودمتناقض و غیرممکن است.

یعنی وجود چنین سلسله‌ای غیرمنطقی و غیرممکن است؛ زیرا:

- ۱ اگر سلسله‌ای نامتناهی و بی‌نهایت باشد؛ یعنی ابتدایی ندارد.
- ۲ اگر سلسله‌ای ابتدا نداشته باشد، وجود نخواهد داشت.
- ۳ اگر بگوییم سلسله‌ای بی‌نهایت وجود دارد، مثل این است که بگوییم «چیزی که ابتدایی ندارد، ابتدا دارد.» یا «چیزی که نمی‌تواند وجود داشته باشد، وجود دارد.» و این حرف خودمتناقض و غیرممکن است.

## رمزهای کاری‌های فلسفی

- ما در تجربه و عالم طبیعت، هیچ‌وقت نمی‌توانیم علت نهایی را بیابیم؛ اما چون از نظر منطقی، ابتدا نداشتن سلسله علت‌ها محال است و خود متناقض می‌شود، مطمئنیم که قطعاً از نظر عقلی یک علتی در ابتدای سلسله وجود دارد که خودش معلول و وابسته به هیچ علت دیگری نیست.
- چون شناخت علت نهایی و علت غیرمعلول و غیروابسته، تنها توسط عقل صورت می‌گیرد، استدلال و برهانی که وجود علت‌العلل را ثابت می‌کند، استدلالی عقلی است و بر تجربه و حواس تکیه ندارد.
- از یک طرف، هرچه ما در طبیعت می‌بینیم، هم علت یک چیز است و هم خودش معلول چیز دیگری است. از طرف دیگر، عقل به ما می‌گوید، سلسله‌ای نامتناهی از موجودات وابسته به هم محال است و در نتیجه، یک علت‌العلل قطعی وجود دارد که تنها با عقل شناخته می‌شود. خب! اگر علت نهایی فقط توسط عقل شناخته می‌شود، پس امر محسوس نیست، بلکه غیرمادی و معقول است. بنابراین می‌شود نتیجه گرفت که علت نهایی موجودات مادی و غیرمادی (محسوس و غیرمحسوس) موجودی غیرمادی و معقول است.

### برهان «اسدواخصر» فارابی

حال دیگر فهم برهان فارابی خیلی راحت است. اول از همه یادتان باشد که این برهان فارابی با نام برهان «اسدواخصر» معروف است: یعنی برهان محکم‌تر و کوتاه‌تر. استدلال او را ببینید:

- (الف) در جهان موجوداتی هستند که وجودشان از خودشان نیست؛ یعنی برخی موجودات در جهان معلول‌اند.
- (ب) هرچیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می‌دهد؛ یعنی همان اصل تقدم علت بر معلول. پس اگر در مقدمه اول گفتیم در جهان معلول‌هایی هستند؛ پس علت آن معلول هم باید وجود داشته باشد.
- (پ) اگر علت معلول اول، خودش هم معلول علت دیگری باشد، این سلسله علت‌ها و معلول‌ها تا بی‌نهایت پیش می‌روند؛ یعنی روی هر موجودی دست بگذاریم، قبلی باید یک علت دیگر باشد که آن را پدید آورده است و این یعنی بی‌نهایت بودن سلسله علت‌ها.
- (ت) تسلسل علل نامتناهی باطل و محال است؛ حال اگر معلولی وجود دارد، چون سلسله علل نامتناهی محال است، پس علت نهایی وجود دارد که در نهایت به این معلول انتهایی رسیده است؛ وگرنه در صورت نبود علت نهایی، تسلسل علل نامتناهی پیش می‌آمد و محال بودن آن، مساوی بود با نبودن آن معلول اولی.

### ارزیابی برهان فارابی

روند برهان فارابی به این نحو است: ابتدا وجود یک معلول در جهان را فرض می‌گیرد و می‌گوید دست‌کم یک معلول وجود دارد. سپس براساس اصل تقدم علت بر معلول، نتیجه می‌گیرد وجود این معلول نیازمند وجود علت آن معلول است. بعد می‌کوشد بطلان سلسله علل نامتناهی را اثبات کند و بگوید برای وجود سلسله علل، آن سلسله باید متناهی باشد؛ پس نیازمند یک علت‌العلل و علت نخستین است.

- برهان فارابی بر سه اصل فلسفی استوار است: ۱ اصل علیت ۲ اصل تقدم علت بر معلول ۳ اصل بطلان تسلسل علل نامتناهی
- فارابی در این برهان از وجود تنها یک معلول در جهان، به وجود علت‌العلل می‌رسد.
- در این برهان، خداوند به‌عنوان علت‌العلل اثبات می‌شود.
- فارابی در این برهان در اصل، بطلان تسلسل علل نامتناهی را اثبات می‌کند و از طریق اثبات محال بودن تسلسل علل نامتناهی، وجود خداوند را به‌عنوان علت نهایی اثبات می‌کند.

راسل، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم، معتقد است که در بیان و استدلال دربارهٔ علت‌العلل، یک سفسطه و مغالطه‌ای وجود دارد؛ زیرا ما می‌خواهیم بگوییم که علت‌العلل و علت اولین قطعاً خداست؛ ولی اصلاً چنین چیزی لازم نیست. از نظر راسل، یا ما معتقدیم که هر چیز علتی دارد یا معتقدیم که چیزی هم وجود دارد که معلول چیز دیگر نیست و همین که به مسئلهٔ دوم اعتقاد داشته باشیم، دیگر نیازی نیست که حتماً یک علت اولی و علت‌العلل فرض کنیم. به عبارت دیگر:

اگر هر چیز باید علت داشته باشد؛ پس خدا هم نیازمند علت است.

اگر چیزی وجود دارد که علت ندارد؛ پس این چیز می‌تواند خود جهان هم باشد.

### ارزیابی نقد راسل

راسل در واقع اصل علت را با اصل محال‌بودن تسلسل یکی می‌گیرد. درحالی که نه فارابی و نه فیلسوفان دیگر نمی‌گویند که اصل علت یعنی «هر چیزی دارای علت است» بلکه می‌گویند «هر حادثه و ممکن‌الوجودی دارای علت است». پس اینکه هر معلول و حادثه‌ای دارای علت است با اینکه هر علتی دارای علت است، فرق دارد و دومی اصل علت نیست. بنابراین، اشتباه اصلی راسل این است که فکر می‌کند فیلسوف‌هایی مثل فارابی گفته‌اند «هر چیزی علتی دارد» درحالی که آن‌ها می‌گویند «هر معلولی علتی دارد» نه «هر چیزی».

### برهان وجوب و امکان ابن‌سینا

در درس‌های قبلی، کاملاً با مفاهیم وجوب و امکان و امتناع آشنا شدیم. برای درک برهان ابن‌سینا باید مفاهیم فلسفی وجوب، امکان و امتناع را به‌خوبی یاد گرفته باشیم. ابن‌سینا با وجود اینکه برهان اسدواخسر فارابی را کامل می‌دانست، سعی کرد خودش هم با استفاده از مفاهیم امکان و وجوب و اصل وجوب علی و معلولی، یک برهان دیگر هم برای اثبات وجود خدا ارائه کند. اما بهتر است که قبل از آشنایی با این برهان، یک مفهوم خیلی مهم را یاد بگیریم.

### امکان ذاتی یا امکان ماهوی

قبلاً یاد گرفتیم که ذات هر شیء یا هر مفهومی همان ماهیت آن شیء یا مفهوم است. حال وقتی یک مفهوم، ممکن‌الوجود باشد، ماهیت آن نسبت به وجود حالت امکانی دارد؛ بنابراین، امکان ماهوی یک موجود یا مفهوم، ذاتاً ممکن‌الوجود است و برای به‌وجود آمدن، نیاز دارد تا یک موجود دیگری، وجود را برایش واجب و ضروری کند.

### صورتبندی برهان وجوب و امکان (تتکل ساده و مختصر)

ابن‌سینا این شکل از استدلال را در کتاب «شفا» طرح کرده است.

- ۱) با مشاهدهٔ موجودات جهان، متوجه می‌شویم که این موجودات در ذات و ماهیت خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی‌اند؛ پس این موجودات ممکن‌الوجود بالذات هستند؛ زیرا هم می‌توانند از نظر عقلی باشند و هم می‌توانند از نظر عقلی نباشند. به عبارت دیگر، وجود موجودات پیرامون ما نه محال عقلی و نه ضرورت عقلی داشته است.
- ۲) ممکن‌الوجود بالذات برای خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، نیازمند واجب‌الوجود بالذاتی است که خودش نیازی به خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم نداشته باشد.
- ۳) پس موجودات این جهان به واجب‌الوجود بالذاتی وابسته‌اند که آن‌ها را از حالت امکانی خارج کرده و به‌وجود آورده است.

### صورتبندی برهان وجوب و امکان (تتکل مفصل و کامل‌تر)

برهان وجوب و امکان را ابن‌سینا در کتاب «اشارات و تنبیهات» ارائه کرده است. این مدل از استدلال به برهان «وسط و طرف» هم معروف است؛ اما در واقع همان برهان وجوب و امکان است و فرقی با آن ندارد.

- ۱) هر موجودی که وجود داشته باشد، یا ذاتاً واجب‌الوجود است (واجب‌الوجود بالذات) یا ذاتاً ممکن‌الوجود است (واجب‌الوجود بالغير). حال اگر واجب‌الوجود بالذات باشد، پس ما به یک واجب‌الوجود بالذات رسیده‌ایم و می‌خواستیم وجود همین موجود را اثبات کنیم. پس مطلوب ما حاصل شده است.
- ۲) اگر آن موجود، ممکن‌الوجود باشد، چون دارای امکان ذاتی است، نیازمند یک علت است تا آن را واجب کند، یعنی او را از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج و وجود را برایش واجب کند.
- ۳) اگر علت آن ممکن‌الوجود، خودش هم ممکن‌الوجود باشد، آن علت هم نیازمند یک علت خواهد بود. اگر همهٔ این زنجیرهٔ علت‌ها ممکن‌الوجود باشند، در نهایت با یک مجموعهٔ متناهی یا نامتناهی از ممکن‌الوجودهایی روبه‌رو می‌شویم که همگی نیازمند علتی هستند که آن‌ها را واجب کند. پس همواره یک واجب‌الوجود بالذاتی وجود دارد.

نتیجه‌گیری خود ابن‌سینا این‌گونه است:

«روشن شد که هر مجموعهٔ ترتیب‌یافته از علت‌ها و معلول‌ها، خواه تعداد افراد آن متناهی باشد و خواه نامتناهی، اگر همهٔ افراد آن ممکن و معلول باشند، به علتی بیرون از خود محتاج‌اند. البته این علت بیرون از مجموعه، به‌عنوان علت، به سلسله متصل است و طرف آن مجموعه است.»

منظور از طرف در اینجا، یک علت‌العلل و واجب‌الوجود بالذات است.

## نکاتی درباره برهان ابن سینا

- برهان ابن سینا با رجوع به ذات و ماهیت مفاهیم شروع می‌کند؛ یعنی به جای اینکه بگوید موجودی که وجود دارد چیست، می‌گوید ذات و ماهیت موجودی که وجود دارد، چیست.
- ابن سینا خداوند را به عنوان واجب‌الوجود بالذات اثبات می‌کند.
- مبنای استدلال ابن سینا، تقسیم‌بندی سه‌گانه ماهیات (واجب، ممکن، ممتنع) و اصل تقدم وجوب بر وجود در موجودات است.
- در برهان ابن سینا، از محال بودن تسلسل علل نامتناهی استفاده نمی‌شود. یعنی اگر بگوییم تسلسل علل نامتناهی محال نیست، باز هم این برهان پابرجا می‌ماند.
- ابن سینا در این برهان کاری به متناهی یا نامتناهی بودن موجودات ممکن‌الوجود ندارد.
- فلاسفه مسلمان و اروپاییان برهان ابن سینا را برهانی بسیار قوی در اثبات وجود خداوند دانسته‌اند و نام آن را برهان وجوب و امکان نهادند.
- توماس آکوئیناس که در بحث مغایرت وجود و ماهیت از ابن سینا تبعیت می‌کرد، این برهان را نیز پذیرفت و آن را در اروپا مطرح کرد.
- فیلسوفان مسلمانی؛ مانند بهمنیار، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان استفاده کرده‌اند.

نتیجه ضمنی برهان وجوب و امکان

ابن سینا و پیروان او می‌خواهند بگویند که موجودات جهان بر حسب ذات خود، ممکن‌الوجودند؛ اما از این حیث که موجودند، واجب‌الوجود بالغیرند؛ یعنی از واجب‌الوجود بالذات نشئت گرفته‌اند.

## ملاصدرا

با توجه به اینکه ملاصدرا می‌خواست خدا را براساس دستگاه فلسفی خودش اثبات کند، سعی کرد براهین مربوط به اثبات خدا را که دیگران مطرح کرده بودند، تبیین دوباره کند و ارتقا بخشد. دستگاه فلسفی ملاصدرا مبتنی بر دو اصل اصالت وجود و تشکیک وجود است که در اینجا لازم نیست با آن‌ها آشنا شویم. ملاصدرا توانست برهان بسیار دقیق و قوی وجوب و امکان را که ابن سینا ارائه داده بود، براساس دستگاه فلسفی اصالت وجود، تکمیل کند. به عبارت دیگر، ملاصدرا همان استدلال ابن سینا را، این بار به جای رجوع به ذات و ماهیت موجودات، فقط به کمک اصل حقیقت وجود ارائه کرد.

## ویژگی‌های استدلال ملاصدرا

- به جای صحبت از ذات و ماهیت موجودات، از وجود و واقعیت آن‌ها صحبت می‌کند؛ یعنی به جای ماهیت، از وجود حرف می‌زند.
- به جای ممکن‌الوجود بالذات، آن‌ها را «فقیر» و «نیازمند» و «عین وابستگی وجودی به واجب‌الوجود» معرفی می‌کند.
- آنچه را در فلسفه ابن سینا، امکان ماهوی بود، به امکان فقری تبدیل می‌کند. امکان ماهوی یعنی هر ماهیتی ذاتاً ممکن است؛ ولی امکان فقری یعنی هر موجودی، ذاتاً فقیر و نیازمند وجود است.

## نظریه «امکان فقر» یا «فقر وجود»

- ۱ هر موجودی را که نگاه کنیم، وجودش عین نیاز و وابستگی به منبع وجود است.
  - ۲ موجود نیازمند و وابسته باید به موجودی وابسته (متصل) باشد که در ذات خودش، غیرنیازمند و برخوردار باشد.
  - ۳ موجودات این جهان، همگی به وجودی بی‌نیاز و غیروابسته متصل و وابسته‌اند.
- ملاصدرا می‌خواهد بگوید که:

کل جهان هستی یکپارچه نیاز و وابستگی و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد.

در واقع اگر ذات الهی برای لحظه‌ای پرتو عنایت خویش را بازگیرد، کل موجودات نابود می‌شوند و نورشان خاموش می‌گردد. شعر زیر نیز بیان شاعرانه همین مطلب ملاصدراست:

درون مغز او روشن چراغی است	به هر جا دانه‌ای در باغ و راغی است
وگرنه هیچ ذره نیست بی‌نور	بُود نامحرمان را چشم و دل کور
که چون خورشید یابی جمله ذرات	بخوان تو آیه نورالسموات
یکی نوری است تابان گشته، زان پاک	که تا دانی که در هر ذره خاک

## مقایسه دیدگاه ملاصدرا (فقر وجود) و ابن سینا (امکان ذات)

- هم ابن سینا و هم ملاصدرا می‌خواهند نشان دهند که ① موجودات جهان همگی نیازمند علّتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده باشد. ② خدای واجب‌الوجود، وجود دارد که این موجودات را به وجود آورده است.
- ابن سینا می‌گفت اگر به ماهیت و ذات موجودات نگاه کنیم، می‌بینیم که همه ذاتاً ممکن‌الوجودند و امکان ماهوی و ذاتی دارند. ملاصدرا می‌گفت اگر به جای نگاه کردن به ماهیت و مشاهده حالت امکانی آن نسبت به وجود و عدم، به خود واقعیت بیرونی نگاه کنیم، می‌بینیم که وجود این واقعیت‌ها عین وابستگی و نیاز به یک موجود واجب‌الوجود است.

ابن‌سینا در موجودات حالت امکانی را مشاهده می‌کرد که در ذهن انسان از تفکیک وجود و ماهیت شکل می‌گرفت و ملاصدرا فقر و نیاز موجودات به وجودداشتن را می‌دید که از واقعیت بیرونی و وجودشان که همواره نیازمند است نشئت می‌گرفت.

ابن‌سینا علت وجوددهنده به ممکنات را واجب‌الوجود بالذات می‌نامید و ملاصدرا علت وجوددهنده به موجودات را وجود بی‌نیاز می‌نامید. در نظر هر دو فیلسوف، واجب‌الوجود بالذات یا وجود غنی و بی‌نیاز همان خداوند متعال است.

ابن‌سینا موجودات را به دو دسته ۱) ممکن‌الوجود بالذات (واجب‌الوجود بالغیر) و ۲) واجب‌الوجود بالذات تقسیم می‌کرد و ملاصدرا موجودات را به دو دسته ۱) وجودهای نیازمند و وابسته و ۲) وجود بی‌نیاز و غیروابسته تقسیم می‌کرد.

از نظر ابن‌سینا، اگر واجب‌الوجود بالذات، یک لحظه نباشد، واجب‌الوجود بالغیر یا همان موجودات ممکن، دوباره حالت ضروری و واجب خود را از دست می‌دهند و معدوم می‌شوند. از نظر ملاصدرا، جهان هستی یکسره نیاز و وابستگی به خداوند است و اگر ذات الهی، برای لحظه‌ای پرتو عنایت خود را بازگیرد، کل موجودات نابود می‌شوند.

حکمت مشاء (ابن‌سینا)	حکمت متعالیه (ملاصدرا)
نظریه امکان ماهوی یا امکان ذاتی	نظریه امکان فقری یا فقر وجودی
موجودات یا واجب‌الوجود بالغیرند (ممکن‌الوجود بالذات) یا واجب‌الوجود بالذات	موجودات یا عین وابستگی و نیازند (فقیر بالذات) یا بی‌نیاز و مستقل (غنی بالذات)
خداوند همان واجب‌الوجود بالذات است.	خداوند همان وجود بی‌نیاز و برخوردار است.
نیاز موجودات به خداوند ناشی از ذات و ماهیت آنها است.	نیاز موجودات به خداوند ناشی از نوع وجود آنها است.
مبنای نظریه از تحلیل ماهیت و مفاهیم نشئت می‌گیرد.	مبنای نظریه از تحلیل واقعیت و وجود خارجی نشئت می‌گیرد.

## فیلسوفان مسلمان و معناداری حیات

در درس قبلی، دیدیم که فیلسوفان معاصر اروپایی، به دلیل تضعیف اعتبار استدلال‌های عقلی در اثبات وجود خدا، مجبور شدند بحث معنابخشی خدا به زندگی را مطرح کنند. فیلسوفان مسلمان نیز از تأثیر اعتقاد به خدا در زندگی و معنادهی به زندگی حرف زده‌اند؛ اما یک تفاوت اساسی با فیلسوفان اروپایی دارند: فیلسوفان اروپایی می‌خواهند بگویند اگر خدا وجود نداشته باشد، زندگی بوج و دچار خلاء معنایی می‌شود. بنابراین نیاز به وجود خدا را اثبات می‌کنند؛ اما فیلسوفان مسلمان اول وجود خدا را با استدلال عقلی اثبات می‌کنند و سپس از ثمرات وجود خدا و تأثیر مثبت آن بر زندگی انسان می‌گویند. از نظر فیلسوفان مسلمان، وجود خدا در زندگی مانند وجود آب برای حیات است.

اعتقاد به خدا به زندگی معنا می‌دهد و انسان را وارد مرتبه‌ای برتر از زندگی می‌کند.

### پنج معیار برای زندگی معنادار

فیلسوفان مسلمان، معمولاً پس از اثبات وجود خدا، سعی می‌کنند با استدلال‌های دیگر، برخی صفات و ویژگی‌های واجب‌الوجود بالذات را نیز اثبات کنند. ویژگی‌هایی مانند «توحید»، «قدیر»، «علیم» و ... بنابراین، از نظر آنان، وجود خدایی با این ویژگی‌ها معیارهای زندگی معنادار را مشخص می‌کند. به عبارت بهتر، وقتی بدانیم خدایی با یکسری ویژگی‌ها و صفات مشخص وجود دارد؛ چون او خالق کل هستی است و معنابخش به زندگی ماست، پس ویژگی‌های خالق می‌تواند معیاری باشد برای معناداربودن یا نبودن زندگی انسان.

کسی که زندگی معنادار دارد، پنج معیار زیر در زندگی‌اش مشاهده می‌شود:

- تلاش برای توضیح غایت‌مندی هستی؛ فردی که زندگی‌اش معنادار است، می‌کوشد جهان را غایت‌مند بیابد و آن را توضیح دهد.
  - تشخیص هدف زندگی؛ انسان را موجودی هدفمند می‌شناسد و این هدف را مشخص می‌کند.
  - یافتن مابازائی برای گرایش فطری به خیر و زیبایی؛ برای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی مابازائی واقعی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی، خیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی (خداوند) وجود دارد.
  - معتبر دانستن آرمان و هدف معنوی؛ آرمان‌های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست می‌داند.
  - احساس تعهد نسبت به خدا؛ انسان در زندگی معنادار، در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت خواهد داشت.
- اگر فیلسوفی نتواند وجود خدا با ویژگی‌های گفته‌شده را اثبات کند، امکان اثبات گزاره‌های بالا نیز از بین می‌رود.

### روایتی متفاوت از ابن‌سینا

با اینکه ابن‌سینا فیلسوف سفت و سختی بود، بعد از اثبات خدا با دلایل فلسفی، توصیفات مبتنی بر عشق نیز از خداوند ارائه کرده است. او در رساله‌ای که درباره عشق نوشته، می‌گوید:

«هریک از ممکنات به‌واسطه حقیقت وجودش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و برحسب فطرت خود از بدی‌ها گریزان. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات و مخلوقات است عشق می‌نامیم.»

ابن سینا در این عبارت، عشق را «اشتیاق ذاتی و ذوق فطری» می‌داند که موجب بقای موجودات است. در واقع، او می‌خواهد بگوید خداوند موجودات را بر اثر عشق آفرید و با همین عشق وجود موجودات دوام می‌آورد. از طرف دیگر، عشق و محبت موجود در میان انسان‌ها نیز ناشی از جاذبه عشق الهی است. در ضمن، عشق منحصر به آدم‌ها نیست؛ بلکه هر موجودی در جهان هستی، از جاذبه عشق الهی بهره‌مند است. شعر زیر هم همین مطلب را بازگو می‌کند:

فلک جز عشق محرابی ندارد / جهان بی‌خاک عشق، آبی ندارد  
کسی کز عشق خالی شد، فسرده‌ست / گزش صد جان بُود، بی‌عشق، مُرده‌ست  
طبایع جز کشش کاری ندانند / حکیمان این کشش را عشق خوانند  
گر اندیشه کنی از راه بینش / به عشق است ایستاده آفرینش

## اشتباهات رایج

- ۱) بطلان تسلسل علل نامتناهی نه تسلسل علل؛ همه فیلسوفان معتقدند که در جهان هستی میان علّت و معلول‌ها رابطه و پیوستگی وجود دارد و این یعنی تسلسل علل؛ اما هیچ‌کدام این زنجیره را بی ابتدا و انتها و اصطلاحاً نامتناهی نمی‌دانند.
- ۲) تفاوت تقدم علّت بر معلول با اصل علّیت؛ اصل علّیت می‌گوید هر حادثه‌ای و هر معلولی دارای علّت است؛ اما تقدم علّت بر معلول می‌گوید «وجود علّت مقدم بر وجود معلول» است. بنابراین، اصل تقدم علّت بر معلول از اصل علّیت نتیجه می‌شود و با آن فرق دارد.
- ۳) تفاوت نامتناهی بودن علل و نامتناهی بودن سلسله علل؛ اینکه یک‌سری از علّت‌ها نامتناهی باشند، امکان دارد؛ زیرا به این معنی است که آن علّت‌ها موجودات نامتناهی باشند؛ اما اینکه سلسله علل نامتناهی باشد محال است.

## درسنامه را جمع و چور کنیم

- ۱) معیار فلسفی بودن یک سخن چیست؟ توضیح دهید.
  - ۲) آیا فیلسوف می‌تواند معتقد به یک دین خاص باشد؟ آیا می‌تواند درباره خدا بحث فلسفی کند؟
  - ۳) مبانی برهان فارابی در اثبات خدا را نام ببرید.
  - ۴) اصل تقدم علّت بر معلول را توضیح دهید.
  - ۵) بطلان تسلسل علل نامتناهی را با یک مثال توضیح دهید.
  - ۶) نقد راسل از علّت‌العلل را شرح دهید.
  - ۷) برهان وجوب و امکان ابن سینا را به‌طور خلاصه شرح دهید.
  - ۸) نظریه فقر وجودی از آن کیست؟ آن را شرح دهید.
  - ۹) تفاوت‌ها و تشابهات نظریه‌های فقر وجودی و امکان ذاتی را بنویسید.
  - ۱۰) پنج معیار زندگی معنادار از نظر فیلسوفان مسلمان را نام ببرید.
  - ۱۱) فیلسوفان مسلمان، اثبات خدا از طریق استدلال عقلی را ..... می‌دانند.
  - ۱۲) از نظر فیلسوفان تسلسل ..... محال است.
  - ۱۳) سلسله موجودات معلول، نیازمند موجودی است که ..... نباشد.
  - ۱۴) وقتی به موجودات جهان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این‌ها در ذات خود ..... هستند.
  - ۱۵) دستگاه فلسفی ملاصدرا روی دو اصل ..... و ..... بنا شده است.
  - ۱۶) ملاصدرا فقط به کمک اصل ..... توانست برهان ابن سینا را تکمیل کند.
  - ۱۷) از نظر ملاصدرا، عالم چیزی جز ..... نیست.
- پاسخ: ۱۱- ممکن / ۱۲- علل نامتناهی / ۱۳- معلول / ۱۴- ممکن‌الوجود / ۱۵- اصالت وجود - تشکیک وجود / ۱۶- حقیقت وجود / ۱۷- فقر و نیاز



## پرسش‌های چهارگزینه‌ای

درس ششم

### تک‌گزینه‌ای

۳۴۷. معمولاً فیلسوف نتایج تفکراتش در حوزه دین را ..... عرضه می‌نماید.  
 ۱ به صورت اعتقادی ۲ با بیانی مؤمنانه ۳ به صورت استدلالی ۴ بدون قواعد فلسفی
۳۴۸. کدام گزینه از تعبیرات فلسفی برای اشاره به خداوند محسوب نمی‌شود؟  
 ۱ مبدأ هستی ۲ علت نخستین ۳ علت‌العلل ۴ واجب‌الوجود بالغیر
۳۴۹. ملاک فلسفی بودن یک مطلب چیست؟  
 ۱ عدم ورود به مطالب اعتقادی ۲ استفاده از روش و قواعد فلسفی  
 ۳ فلسفی بودن موضوع مورد بحث ۴ به کاربرد اصطلاحات فلسفی
۳۵۰. فیلسوف معتقد به خدا، از طریق ..... به خدا معتقد شده است و از طریق ..... از خدا دفاع می‌کند.  
 ۱ استدلال - استدلال ۲ استدلال - کلام دینی ۳ معرفت وحیانی - استدلال ۴ شهود - استدلال
۳۵۱. دیدگاه فیلسوفان مسلمان مبنی بر امکان استدلال عقلی برای اثبات خدا به دیدگاه کدام فیلسوف غربی نزدیک است؟  
 ۱ هیوم ۲ دکارت ۳ ویلیام جیمز ۴ کرکگور
۳۵۲. کدام فیلسوف از طریق ابطال تسلسل علل نامتناهی خدا را اثبات می‌کند؟  
 ۱ راسل ۲ ابن‌سینا ۳ ملاصدرا ۴ فارابی
۳۵۳. کدام گزینه بیانگر سلسله علل نامتناهی است؟  
 ۱ زنجیره‌ای از علل که به هیچ معلولی ختم نشود. ۲ زنجیره علتهایی که علت نهایی خودش معلول نیست.  
 ۳ زنجیره علتهایی که هیچ علت‌العللی در آنها نیست. ۴ زنجیره علتهایی که هیچ کدام معلول دیگری نیست.
۳۵۴. در برهان فارابی، خدا به‌عنوان ..... اثبات می‌شود.  
 ۱ وجود بی‌نیاز و مستقل ۲ واجب‌الوجود بالذات ۳ برترین موجود ۴ علت‌العلل
۳۵۵. وجود داشتن سلسله‌ای از علل بی‌نهایت، امری ..... است.  
 ۱ ممکن ۲ منطقی ۳ خودمتناقض ۴ ضروری
۳۵۶. اگر وجود یک شیء قائم به علتی باشد و وجود آن علت نیز قائم به علت دیگر و همین‌طور تا بی‌نهایت، کدام یک از نظریات زیر شکل می‌گیرد؟  
 ۱ تقدم علت بر معلول ۲ تسلسل علل ۳ تقدم وجوب بر وجود ۴ برهان فارابی
۳۵۷. ابن‌سینا معتقد است با مشاهده موجودات جهان می‌فهمیم که این موجودات در ..... دارای ..... هستند.  
 ۱ ذات خود - امکان ۲ واقعیت - امکان ۳ ذات خود - ضرورت ۴ واقعیت - امکان
۳۵۸. در کدام برهان برای اثبات وجود خدا از تفکیک سه گانه ماهیات استفاده می‌شود؟  
 ۱ وجوب و امکان ۲ برهان فارابی ۳ برهان ملاصدرا ۴ اسدواخصر
۳۵۹. مبنای برهان ملاصدرا چیست؟  
 ۱ بطلان تسلسل ۲ تقدم علت بر معلول ۳ امکان ذاتی ۴ حقیقت وجود
۳۶۰. برهان اسدواخصر از کیست و چرا با این نام معروف شده است؟  
 ۱ فارابی - زیرا بر مبنای بطلان تسلسل علل نامتناهی است. ۲ ابن‌سینا - چون بدون رجوع و استفاده از بطلان تسلسل است.  
 ۳ فارابی - چون آن را محکم‌ترین و کوتاه‌ترین برهان می‌دانستند. ۴ ابن‌سینا - چون به‌جای ماهیت، حقیقت وجود را مبنا قرار داده است.
۳۶۱. یکی از مقدمات برهان وجوب و امکان این است که ..... برای خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، نیازمند ..... است.  
 ۱ ممکن‌الوجود بالذات - واجب‌الوجود بالذات ۲ ممکن‌الوجود بالغیر - واجب‌الوجود بالغیر  
 ۳ ممکن‌الوجود بالغیر - ممکن‌الوجود بالذات ۴ واجب‌الوجود بالغیر - واجب‌الوجود بالذات
۳۶۲. کدام گزینه از نظریات فلسفی ملاصدرا محسوب نمی‌شود؟  
 ۱ وحدت وجود ۲ تقدم وجود بر وجوب ۳ فقر وجودی ۴ اصالت وجود
۳۶۳. کدام فیلسوف مسلمان برای اولین بار برهانی برای اثبات خدا بیان کرد که مبتنی بر بطلان تسلسل نبود؟  
 ۱ فارابی ۲ ملاصدرا ۳ ابن‌سینا ۴ شیخ بهایی
۳۶۴. از نظر یک فیلسوف الهی، انسان می‌تواند از طریق ..... معیارهای زندگی معنادار را مشخص کند.  
 ۱ صفات خدا ۲ براهین اثبات خداوند ۳ وجود خدا ۴ اهداف زندگی
۳۶۵. برهان وسط و طرف از کیست و در کجا آن را مطرح کرده است؟  
 ۱ فارابی در کتاب شفا ۲ ملاصدرا در کتاب اسفار اربعه ۳ سهروردی در کتاب حکمت اشراق ۴ ابن‌سینا در کتاب اشارات و تنبیهات

۳۶۶. کدام فیلسوف قائل به امکان ماهوی نیست؟

- ۱) ملاصدرا ۲) بهمنیار

- ۳) ابن‌سینا ۴) خواجه نصیر

۳۶۷. کدام گزینه تسلسل علل نامتناهی را باطل می‌کند؟

- ۱) وجود یک واجب‌الوجود ۲) قدیم‌بودن یک موجود

- ۳) سنخیت علّت و معلول ۴) حادث‌بودن کل هستی

۳۶۸. برهان وجوب و امکان درصدد اثبات کدام موجود است؟

- ۱) واجب‌الوجود بالذات ۲) واجب‌الوجود بالذات

- ۳) ممکن‌الوجود بالذات ۴) غنی بالذات

۳۶۹. نظریه فقر وجودی از کیست؟

- ۱) ابن‌سینا ۲) خواجه نصیر

- ۳) میرداماد ۴) ملاصدرا

۳۷۰. غنی بالذات در فلسفه ..... همان ..... در فلسفه ابن‌سیناست.

- ۱) سهروردی - واجب‌الوجود بالذات

- ۲) ملاصدرا - واجب‌الوجود بالذات

- ۳) ملاصدرا - واجب‌الوجود بالذات

- ۴) سهروردی - واجب‌الوجود بالذات

### به‌یوم - راه‌حل هفتاد

۳۷۱. کسی را می‌توان فیلسوف دانست که:

- ۱) هیچ‌گاه عقاید مذهبی‌اش را بیان و ابراز نکند.

- ۲) به خداوند معتقد و پیرو دینی مشخص باشد.

- ۳) با قواعد فلسفی از عقاید دینی‌اش دفاع کند.

- ۴) هرگز خداشناسی را با فلسفه ترکیب نکند.

۳۷۲. تا وقتی سخنان ما درباره خدا می‌تواند فلسفی محسوب شود که .....

- ۱) از سر ایمان قلبی ما به خداوند بیان شود.

- ۲) از روش استدلالی عقلی محض تجاوز نکند.

- ۳) با اصول و مبانی دینی ناسازگار نباشد.

- ۴) فاقد هرگونه رنگ‌وبوی دینی و مذهبی باشد.

۳۷۳. چرا همه فیلسوفان مسلمان از برهان و استدلال عقلی برای اثبات خدا استفاده می‌کنند؟

- ۱) زیرا تنها راه شناخت خدا را از طریق عقل و برهان می‌دانند.

- ۲) زیرا برای شناخت عقلی و استدلال عقلی محض اعتبار قائل‌اند.

- ۳) چون معتقدند فیلسوف باید بتواند خدا را از طریق برهان اثبات کند.

- ۴) چون می‌خواهند نشان دهند که در عین فیلسوف‌بودن، به خدا نیز معتقدند.

۳۷۴. آیا یک فیلسوف مسلمان می‌تواند بپذیرد که بتوان خدا را از راه معرفت شهودی شناخت؟

- ۱) بله؛ زیرا همه فیلسوفان مسلمان، قلب و معرفت شهودی را دارای اعتبار می‌دانند.

- ۲) خیر؛ زیرا معرفت شهودی از نظر فیلسوفان مسلمان، تنها در حیطة محسوسات معتبر است.

- ۳) بله؛ زیرا هر فیلسوف مسلمانی، پیش از اثبات عقلی، خدا را به شهود قلبی دریافته است.

- ۴) خیر؛ زیرا هیچ فیلسوف مسلمانی برای سیروسلوک و معرفت شهودی اعتبار قائل نیست.

۳۷۵. منظور فیلسوفان از بطلان تسلسل، محال‌بودن وجود زنجیره‌های متشکل از .....

- ۱) معلول‌های غیرمتناهی ۲) علل متناهی

- ۳) معلول‌های متناهی ۴) علل غیرمتناهی

۳۷۶. در تسلسل علّت و معلول، قبل از هر علّتی، ..... و بعد از آن ..... قرار می‌گیرد.

- ۱) علّت آن علّت - معلول

- ۲) معلول آن - علّت آن علّت

- ۳) علّت معلول دیگر - علّت خود آن

- ۴) معلول آن علّت - علّت معلولی دیگر

۳۷۷. از نظر تمامی فیلسوفان مسلمان، ..... محال است.

- ۱) تقدم علّت بر معلول ۲) تسلسل علل

- ۳) سلسله‌ای از علّت و معلول‌ها ۴) زنجیره‌ای از علل فاقد ابتدا

۳۷۸. درباره برهان اسدواخصر نمی‌توان گفت .....

- ۱) واجب‌الوجود بالذات را اثبات می‌کند.

- ۲) بر اصل تقدم شیء بر خودش استوار است.

- ۳) فارابی در اصل برای بطلان تسلسل آن را ارائه کرده است.

- ۴) یکی از کوتاه‌ترین و محکم‌ترین براهین نفی تسلسل است.

۳۷۹. اگر سلسله علّت‌ها بخواهد تا بی‌نهایت ادامه یابد، .....

- ۱) سلسله معلول‌ها نیز به معلول نهایی ختم نمی‌شود.

- ۲) اصل علّت، معلول و اصل سنخیت زیر سؤال خواهد رفت.

- ۳) اصلاً نوبت به وجود هیچ علّت و معلولی نمی‌رسد.

- ۴) فقط علّت خواهیم داشت و معلولی در کار نخواهد بود.

۳۸۰. آنگاه که به فهم درستی از متناهی‌بودن سلسله علل برسیم، به درک ..... و ..... رسیده‌ایم.

- ۱) بطلان تسلسل - اثبات علّیت

- ۲) بطلان تسلسل - اثبات واجب‌الوجود

- ۳) سنخیت معلول با علّت - مشروط‌بودن معلول

- ۴) تقدم معلول بر علّت - مشروط‌بودن معلول

۳۸۱. منظور از «علّت» در تسلسل علل نامتناهی، علّت ..... است که شرط ..... برای تحقق معلول محسوب می‌شود.

- ۱) تامه - لازم ۲) ناقصه - کافی

- ۳) تامه - کافی ۴) ناقص - لازم

۳۸۲. پذیرش کدام گزینه تسلسل علل نامتناهی را باطل می‌کند؟

- ۱) وجود یک واجب‌الوجود بالذات ۲) تقدم وجوب بر وجود شیء

- ۳) اصل سنخیت علّت و معلول ۴) رابطه میان علّت و معلول

۳۸۳. براساس دیدگاه راسل، با پذیرش کدام گزاره باید بپذیریم که خداوند هم دارای علّت است؟

- ۱) هر معلولی قطعاً دارای علّت است.

- ۲) ممکن‌الوجود بدون علّت پدید نمی‌آید.

- ۳) هر چیزی باید علّتی داشته باشد.

- ۴) از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی‌آید.

۳۸۴. برهان اثبات خدای کدام فیلسوف در واقع براهنی برای ابطال تسلسل علل است؟

- ۱) ملاصدرا ۲) ابن‌سینا

- ۳) خواجه نصیر

- ۴) فارابی



۳۸۵. در برهان فارابی برای اثبات وجود خدا، از کدام اصل فلسفی استفاده شده است؟

- ۱ امکان ذاتی ممکن‌الوجود ۲ سنخیت علت و معلول ۳ ضرورت علی و معلولی ۴ تقدم علت بر معلول

۳۸۶. اگر در یک سلسله از افراد یک صف در حال حرکت، هریک از نفرات بگوید «تا» نفر جلویی راه نیفتد، من هم راه نخواهم افتاد، «تا» نشانه چیست؟ و طبق اصل بطلان تسلسل علل، این زنجیره چگونه خواهد بود؟

- ۱ علت - ممکن ۲ شرط - غیرممکن ۳ شرط - ممکن ۴ علت - غیرممکن

۳۸۷. برهان فارابی برای اثبات وجود خدا مبتنی بر کدام اصل فلسفی است؟

- ۱ تقدم علت بر معلول ۲ سنخیت علت و معلول ۳ تسلسل علل ۴ وجوب و ضرورت

۳۸۸. اگر تسلسل علل منتهای را بپذیریم، آنگاه.....

- ۱ نیازی به اثبات واجب‌الوجود نخواهیم داشت. ۲ هیچ موجودی وجود نخواهد داشت. ۳ در واقع، واقعیت جهان مادی را پذیرفته‌ایم. ۴ مشکل تقدم معلول بر علت پیش می‌آید.

۳۸۹. به نظر فارابی یک سلسله موجود از علت‌ها و معلول‌ها قطعاً:

- ۱ باید به یک علت نخستین ختم شود. ۲ هرگز وجود پیدا نخواهد کرد. ۳ معلول سلسله‌ای دیگر از علل هستند. ۴ مشروط به علل دیگر هستند.

۳۹۰. کدام گزینه بیان دقیق‌تری از علت نخستین ارائه می‌دهد؟

- ۱ علت مستقیم تمامی معلول‌های سلسله علل است. ۲ معلول خود را مشروط به علت دیگری نیز کرده است. ۳ وجودش ضامن تحقق سایر علل و معلول‌ها است. ۴ علتی که هیچ معلولی به آن وابستگی وجودی ندارد.

۳۹۱. کدام گزینه نقد راسل بر علت‌العلل است؟

- ۱ اگر علتی وجود دارد، پس معلولی هم باید وجود داشته باشد. ۲ اگر هر چیزی علتی دارد، خدا هم باید علتی داشته باشد. ۳ اگر خدا معلول است، پس هیچ علتی در کار نخواهد بود. ۴ اگر خدا علت‌العلل است، پس وجودش نیازی به علت ندارد.

۳۹۲. وقتی در فلسفه از «بطلان تسلسل» حرف می‌زنند، منظور..... است.

- ۱ زنجیره‌ای از علت‌ها و معلول‌ها ۲ نفی نامتناهی بودن سلسله علت‌ها ۳ نفی عدم سنخیت میان علت و معلول ۴ انکار ضرورت میان علت و معلول

۳۹۳. برهان ابن‌سینا برای اثبات وجود خدا، ابتدا در کتاب..... طرح شده است و او با بیان دیگری در کتاب..... مجدداً این برهان را ارائه کرده است. بیان دوم او به برهان..... معروف گشته است.

- ۱ اشارات - شفا - وجوب و امکان ۲ شفا - اشارات - اسدواخصر ۳ اسفار اربعه - اشارات - وجوب و امکان ۴ شفا - اشارات - وسط و طرف

۳۹۴. بطلان تسلسل علل به چه عاملی وابسته است؟

- ۱ علتی که وجودش از علت دیگری صادر نمی‌شود. ۲ پذیرش اصل تقدم وجوب بر وجود که این سلسله را واجب کند. ۳ امکان کثرت علت‌ها و معلول‌ها و قائم‌الذات بودن هریک. ۴ استدلالی که بتواند رابطه میان علت‌ها و معلول‌های این سلسله را نفی کند.

۳۹۵. اینکه «وجود معلول، مشروط به وجود علت است.» مقدمه کدام برهان است؟

- ۱ وجوب و امکان ابن‌سینا ۲ اسدواخصر فارابی ۳ صدیقین ملاصدرا ۴ وسط و طرف ابن‌سینا

۳۹۶. درباره برهان فارابی در اثبات وجود خدا نمی‌توان گفت.....

- ۱ بر این اصل استوار است که علت بر معلول مقدم است. ۲ در اصل، وجود تسلسل علل نامتناهی را ابطال می‌کند. ۳ وجود علت اولی و مبدأ هستی را اثبات می‌کند. ۴ از وجود یک علت در جهان ممکنات آغاز می‌شود.

۳۹۷. برهان اسدواخصر فارابی تمهیدی است برای.....؛ چراکه در غیر این صورت.....

- ۱ تسلسل علل - علت‌العلل وجود ندارد. ۲ تسلسل علل وجود ندارد. ۳ نفی سلسله نامتناهی - سلسله علل ممکن نیست. ۴ اثبات علت‌العلل - واجب‌الوجود قائم‌الذات نیست.

۳۹۸. براساس برهان وجوب و امکان ابن‌سینا، ممکنات در درجه اول، برای..... به واجب‌الوجود بالذات نیازمندند.

- ۱ وجود یافتن ۲ تحقق داشتن ۳ وجوب یافتن ۴ سنخیت داشتن

۳۹۹. منظور از اصطلاح «طرف» در برهان «وسط و طرف» چیست؟

- ۱ واجب‌الوجود بالذاتی که به‌عنوان علتی بیرون از مجموعه ممکن‌الوجودها قرار دارد. ۲ ممکن‌الوجودهایی که در اطراف واجب‌الوجود بالذات و به‌عنوان معلول او قرار گرفته‌اند. ۳ سلسله‌ای از معلول‌ها و علت‌های بهم‌پیوسته که هر کدام در یک طرف دیگری قرار دارند. ۴ سلسله‌ای از علت‌های نامتناهی که هر کدام از آن‌ها برای موجود بودن، نیازمند علت هستند.

۴۰۰. کدام گزینه درباره برهان وجوب و امکان نادرست است؟

- ۱ توماس آکوئیناس این برهان را در جهان غرب گسترش و رواج داد. ۲ این برهان اولین بار توسط ابن‌سینا در کتاب «شفا» بیان شده است. ۳ شیخ بهایی و ملاصدرا نیز این برهان را با بیان ابن‌سینا پذیرفته‌اند. ۴ این برهان با رجوع به ذات و ماهیت اشیا است که طرح می‌شود.

۴۰۱. کدام گزینه بیانگر مبانی حکمت متعالیه است؟

- ۱ امکان فقری و اصالت وجود ۲ اصالت وجود و فقر وجودی ۳ اصالت وجود و تشکیک وجود ۴ فقر وجودی و تشکیک وجود

۴۰۲. ملاصدرا، تمامی موجودات جهان، غیر از خداوند را..... می‌داند.

- ۱ ممکن بالذات ۲ واجب بالذات ۳ وجود وابسته ۴ غنی بالذات

۴۰۳. در فلسفه ابن‌سینا ..... برابر است با ..... در فلسفه ملاصدرا.
- ۱ واجب‌الوجود بالذات - وجود وابسته  
۲ واجب‌الوجود بالذات - وجود غیر وابسته  
۳ وجود نیازمند - ممکن‌الوجود بالذات  
۴ ممکن‌الوجود بالذات - غنی بالذات
۴۰۴. برهان اسدواخسر در اصل، ..... را اثبات می‌کند و از طریق اثبات آن، وجود خداوند را به‌عنوان ..... اثبات می‌کند.
- ۱ بطلان تسلسل علل نامتناهی - علّت‌العلل  
۲ بطلان تسلسل علل - واجب‌الوجود بالذات  
۳ بطلان تسلسل علل نامتناهی - علّت‌العلل  
۴ تقدم علّت بر معلول - واجب‌الوجود بالذات
۴۰۵. کدام گزینه با دیدگاه ملاصدرا ناسازگار است؟
- ۱ جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است.  
۲ وجود موجودات هستی، از پرتو عنایت غنی بالذات است.  
۳ موجودات فقیر، یکسره عین نیاز و وابستگی به خداوندند.  
۴ آنچه غنای ذاتی دارد، وجودش وابسته به عنایت الهی است.
۴۰۶. ابن‌سینا در برهان وسط و طرف، «وسط» را چه چیزی می‌داند؟
- ۱ علّتی که وجود از ناحیه ذات خودش برای او واجب شده است.  
۲ واجب‌الوجود بالذاتی که پیرامونش را ممکنات وابسته گرفته‌اند.  
۳ علّتی که وجود از ناحیه ذات خودش برای او واجب شده است.  
۴ واجب‌الوجود بالغیری که ممکنات وجوبشان را از او گرفته‌اند.
۴۰۷. براساس بیان ابن‌سینا از برهان وسط و طرف:
- ۱ سلسله علّت‌ها نمی‌تواند تا بی‌نهایت پیش برود.  
۲ وجود سلسله نامتناهی از معلول‌ها نیازمند یک وسط است.  
۳ علّتی که وجود از ناحیه ذات خودش برای او واجب شده است.  
۴ واجب‌الوجود بالذاتی که پیرامونش را ممکنات وابسته گرفته‌اند.
۴۰۸. کدام گزینه درباره برهان وسط و طرف نادرست است؟
- ۱ در واقع، بیان دیگری از برهان وجوب و امکان ابن‌سینا است.  
۲ بدون توسل به اصل علّیت و فروع آن طرح شده است.  
۳ در واقع، بیان دیگری از برهان وجوب و امکان ابن‌سینا است.  
۴ بدون توسل به اصل علّیت و فروع آن طرح شده است.
۴۰۹. برهان وجوب و امکان ابن‌سینا بر کدام اصل فلسفی استوار است؟
- ۱ واقعیتی هست.  
۲ واجب‌الوجودی هست.  
۳ ممکن‌الوجودی هست.  
۴ ممنوع‌الوجود نیست.
۴۱۰. در اصطلاح «تسلسل علل نامتناهی»، منظور از نامتناهی بودن ..... است.
- ۱ ماهیت هر کدام از علّت‌ها  
۲ علّت نخستین سلسله  
۳ زنجیره علل  
۴ اصل علّیت
۴۱۱. برهان وجوب و امکان بر کدام اصل فلسفی تأکید ندارد؟
- ۱ تقدم وجوب بر وجود  
۲ تقدم علّت بر معلول  
۳ اصل علّیت  
۴ امکان ذاتی ماهیات
۴۱۲. در برهان اسدواخسر، از کدام قاعده فلسفی مستقیماً استفاده نشده است؟
- ۱ اصل علّیت  
۲ اصل سنخیت علّت و معلول  
۳ بطلان تسلسل  
۴ تقدم وجودی علّت بر معلول
۴۱۳. براساس مفاهیم سه‌گانه وجوب، امکان و امتناع، کدام گزینه درست است؟
- ۱ ممکن است وجود برای حقیقتی ضرورت یابد، اما آن حقیقت موجود نشود.  
۲ ماهیت ممنوع‌الوجود، تنها به شرط وجوب یافتن است که موجود خواهد شد.  
۳ امتناع ذاتی یعنی تساوی نسبت به وجود یا عدم و این یعنی نیازمندی به واجب.  
۴ ممکن‌الوجود تنها به شرط وجوب یافتن از ناحیه غیر است که موجود خواهد شد.
۴۱۴. براساس نظریه «امکان فقری» می‌توانیم بگوییم:
- ۱ به هر موجودی بنگریم، وجود کامل و بی‌نیاز دارد.  
۲ هر موجودی در جهان، یا بی‌نیاز است یا واجب‌الوجود.  
۳ هر واقعیتی، ذاتاً و ماهیتاً فقر وجودی و وابستگی دارد.  
۴ نیازمندی به غیر، سراسر وجود واقعیات را فراگرفته است.
۴۱۵. آنچه را ملاصدرا عین نیاز و وابستگی به مبدأ وجود می‌داند، ابن‌سینا ..... می‌نامد.
- ۱ ممنوع‌الوجود بالذات  
۲ واجب‌الوجود بالذات  
۳ ممکن‌الوجود بالذات  
۴ ممکن‌الوجود بالغیر
۴۱۶. کدام فیلسوف از برهان وجوب و امکان ابن‌سینا استفاده نکرده است؟
- ۱ فارابی  
۲ بهمنیار  
۳ خواجه نصیر  
۴ میرداماد
۴۱۷. ملاصدرا در نظریه ..... به‌جای بررسی ..... موجودات، به ..... رجوع می‌کند.
- ۱ امکان فقری - وجود - ذات شیء  
۲ فقر وجودی - ماهیت - ذات شیء  
۳ امکان ماهوی - واقعیت - وجود شیء  
۴ امکان فقری - ذات شیء - وجود شیء
۴۱۸. کدام اصطلاح فلسفی در اصطلاح‌شناسی صدرا بیان جایی ندارد؟
- ۱ غنی بالذات  
۲ امکان ماهوی  
۳ وابستگی وجودی  
۴ فقر وجودی
۴۱۹. کدام گزینه از معیارهای زندگی برتر نزد فیلسوفان مسلمان محسوب نمی‌شود؟
- ۱ معتبردانستن اهدافی که فراتر از زندگی مادی است  
۲ تلاش برای توضیح غایت‌مندی زندگی و کل جهان هستی  
۳ گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی در جهان هستی  
۴ احساس تعهد و مسئولیت‌پذیری در برابر وجودی متعالی
۴۲۰. کدام گزینه با دیدگاه متفکران مسلمان درباره رابطه خدا با معنادراری زندگی درست است؟
- ۱ چون می‌دانیم بدون ایمان به خدای متعال، زندگی انسان پوچ و بی‌هدف می‌شود، باید بکوشیم تا به او ایمان داشته باشیم.  
۲ باید اول وجود خدا را با عقل و تفکر پذیرفت و سپس از طریق ایجاد ارتباط معنوی با او، زندگی متعالی و معنادار را سامان داد.  
۳ اگر به‌دنبال یک زندگی معنادار هستیم، تنها با اثبات عقلی خداوند است که می‌توانیم زندگی خود را متعالی و معنادار کنیم.  
۴ اثبات عقلی خدا و ایمان به او تنها زمانی میسر خواهد بود که اهمیت و نقش ایمان به خدا در یک زندگی معنادار را بدانیم.
۴۲۱. ابن‌سینا چه چیزی را عامل بقای ممکنات معرفی می‌کند؟
- ۱ غایت‌مندی هستی  
۲ ضرورت وجودی  
۳ عشق  
۴ کمال

۴۲۲. کدام گزینه جزء مقدمات استدلال فارابی برای اثبات وجود خدا نیست؟

- ۱ سلسله علت‌ها نمی‌تواند تا آنها به علتی برسد که خودش معلول نباشد. ۲ در جهان اطراف ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست.
- ۳ هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خودش دارد. ۴ فقط در صورتی معلول وجود دارد، که علتش مقدم بر او موجود باشد.

۴۲۳. بنابر بیان ابن‌سینا، اشیای جهان ..... ذاتاً ممکن‌الوجودند.

- ۱ تنها اگر کل آن‌ها را به‌عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم ۲ اگر تعداد آن‌ها محدود باشد، خواه بدانیم چه تعداد و خواه ندانیم
  - ۳ در هر حالتی و هر نوع قید و شرطی که برایش در نظر بگیریم ۴ فقط وقتی که تک‌تک آن‌ها را از لحاظ موجود بودن در نظر بگیریم
۴۲۴. موجودات جهان از لحاظ ذات، ..... و از لحاظ موجود بودنشان ..... هستند.

- ۱ ممکن‌الوجود - واجب‌الوجود بالغیر ۲ ممکن‌الوجود بالذات - ممکن‌الوجود بالغیر
- ۳ واجب‌الوجود بالغیر - واجب‌الوجود بالذات ۴ ممکن‌الوجود بالذات - واجب‌الوجود بالذات

۴۲۵. بیان قوی‌تر برهان وجوب و امکان در دستگاه فلسفی کدام فیلسوف مشاهده می‌شود؟

- ۱ خواجه نصیرالدین طوسی ۲ سهروردی ۳ ملاصدرا ۴ میرداماد

۴۲۶. کدام گزینه توصیف تسلسل علت‌ها است؟

- ۱ هر علتی خودش علت یک معلول است و هر معلولی نیز مشروط بر وجود علت خودش است.
- ۲ وجود هر معلولی مشروط به وجود علتی است که آن هم مشروط به وجود علت دیگری شده است.
- ۳ هر علتی فقط زمانی می‌تواند موجود باشد که معلول آن نیز از قبل موجود شده باشد.
- ۴ سلسله‌ای از علت‌ها که هر علت مستقیماً دارای بی‌نهایت معلول مخصوص به خودش باشد.

۴۲۷. اگر ماهیتی امتناع ذاتی داشته باشد، آیا می‌تواند در شرایطی موجود شود؟

- ۱ خیر؛ مگر آنکه واجب‌الوجود بالذات، ذاتش را ممکن گرداند. ۲ بله؛ زمانی که از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج شود.
- ۳ بله، هرگاه وجود برایش از ناحیه غیر واجب و ضروری شود. ۴ خیر؛ زیرا ذات این ماهیت در هر حالتی از وجود یافتن امتناع دارد.

(سراسری ۹۹)

۴۲۸. کدام تمثیل برای بیان برهان فارابی مبنی بر اثبات وجود خداوند، مناسب‌تر است؟

- ۱ مدیر یک شرکت، پرداخت وام را در صورت تأمین اعتبار و تأمین اعتبار را به‌شرط تصویب مجلس ممکن می‌داند.
- ۲ کسی که می‌خواهد روی کاغذ مطالبی بنویسد، علاوه بر قلم، کاغذ، مرکب و سایر عوامل، به اراده نیز نیازمند است.
- ۳ در دو کفه ترازو که در حالت استوا قرار دارد، سنگینی یک کفه نسبت به دیگری، نیازمند عاملی بیرونی است.
- ۴ فردی که دو لیوان یکسان آب در مقابلش قرار دارد، برای ترجیح یکی از دو لیوان بر دیگری، نیازمند علت است.

(سراسری ۹۹)

۴۲۹. پیش‌فرض سخن زیر کدام عبارت است؟

«اگر چیزی بدون علت می‌تواند وجود داشته باشد، تفاوتی نمی‌کند که آن چیز، خدا باشد یا جهان»

- ۱ هر چه موجود است، به علت نیاز دارد. ۲ هر ممکن‌الوجودی به واجب‌الوجود نیاز دارد.
- ۳ هر چه به وجود آمده است، نیازمند علت است. ۴ هر چیزی که وجودش وابسته است، به موجودی مستقل اتکا دارد.

(فارغ از کشور ۹۹)

۴۳۰. کدام عبارت، اصطلاح «تسلسل علل نامتناهی» را به‌درستی توضیح می‌دهد؟

- ۱ هر موجودی معلول علتی و آن علت، معلول علتی دیگر باشد. ۲ علل و معلول‌های مترتب برهم، منتهی به هیچ معلول غیرعلتی نشوند.
- ۳ علل و معلول‌های مترتب برهم، منتهی به هیچ علت غیرمعلول نشوند. ۴ موجودات بی‌شماری وجود داشته باشند که با یکدیگر رابطه علی دارند.

### کدام عبارت نادرست است؟

۴۳۱. کدام گزینه بیانگر دیدگاه راسل است؟

- ۱ اگر چیزی بدون علت بتواند موجود باشد، چیزی غیر از خدا نمی‌تواند باشد.
- ۲ اگر علتی نهایی در جهان موجود باشد، آن چیز قطعاً باید خدایی بدون علت باشد.
- ۳ اگر چیزی بدون علت پدید آمده باشد، آن چیز هم می‌تواند خدا باشد و هم جهان.
- ۴ اگر هر معلولی باید دارای علت باشد، پس خداوند نمی‌تواند معلول چیزی باشد.

۴۳۲. اولین پاسخی که به نقد راسل بر برهان بطلان تسلسل می‌توان داد چیست؟

- ۱ در این برهان نمی‌گوییم علت‌العلل فاقد علت است، بلکه می‌گوییم در ابتدای سلسله است.
- ۲ این برهان سلسله علت‌ها را انکار نمی‌کند، بلکه سلسله علل نامتناهی را رد می‌کند.
- ۳ این برهان بر مبنای اصل علیت بنا شده است نه اصل سنخیت میان علت و معلول.
- ۴ در این برهان نمی‌گوییم هر چیزی علت دارد، بلکه می‌گوییم هر معلولی دارای علت است.

۴۳۳. درباره برهان وسط و طرف می‌توان گفت برای اثبات وجود خدا:

- ۱ کاری به واجب یا ممکن بودن موجودات ندارد. ۲ به ذات و ماهیت اشیای جهان رجوع نمی‌کند.
- ۳ بطلان تسلسل علل نامتناهی را پیش‌فرض می‌گیرد. ۴ کاری به متناهی یا نامتناهی بودن سلسله موجودات ندارد.

۴۳۴. کدام گزینه درباره بحث معناداری زندگی در میان فیلسوفان اسلامی نادرست است؟

- ۱ اعتقاد به وجود خدا را متأثر از معناداری زندگی انسان می‌دانند.
- ۲ معتقدند ایمان موجب ورود انسان به مرتبه‌ای بالاتر در زندگی می‌شود.
- ۳ معتقدند با پذیرش خدا می‌توان معیارهای زندگی معنادار را مشخص کرد.
- ۴ میان اثبات وجود خدا و دلایل معناداری زندگی انسان تفکیک قائل می‌شوند.

۴۳۵. کدام گزینه در نظر ابن‌سینا، از ویژگی‌های عشق نیست؟

- ۱ اشتیاق فطری به کمالات ۲ عامل بقای مخلوقات ۳ معنابخشی به زندگی ۴ حقیقت وجود ممکنات

۳۳۹. **گزینه ۴** در استدلال دکارت برای اثبات وجود خدا، مقدمه‌ای وجود دارد که در آن دکارت می‌گوید «تصور موجود نامتناهی نمی‌تواند توسط موجود متناهی ساخته شده باشد.»
- بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: کانت وجود خدا را از طریق اخلاق اثبات می‌کند. / گزینه «۲»: ویلیام جیمز می‌گوید عمده دلایل وجود خدا به تجربه‌های درونی و شخصی برمی‌گردد نه اینکه دلایل وجود خدا «تجربی» باشند. خیلی دقت کنید! تجربی بودن یک استدلال با اصطلاح تجربه شخصی و درونی متفاوت است. تجربه شخصی به معنای جنبه‌های درونی و حال و هوای تفکرات و الهامات شخصی است. / گزینه «۳»: هیوم می‌گوید نمی‌توانیم خدا را با تجربه و حس اثبات کنیم نه اینکه با تجربه و حس اثبات کند که خدا وجود ندارد.
۳۴۰. **گزینه ۱** ببینید! دکارت می‌گوید ما از خدا به‌عنوان یک موجود نامتناهی تصویری داریم. حال از اینجا شروع می‌کند و وجود خدا را اثبات می‌کند. بنابراین، نکته ظریف استدلال او این است که از «تصور» یک موجود نامتناهی به‌عنوان خدا در ذهن ما انسان‌ها شروع می‌کند. دلیل نادرستی گزینه «۲» این است که نوشته «وجود نامتناهی» اما اگر می‌نوشت «تصور موجود نامتناهی» درست می‌بود. زیرا دکارت از وجود نامتناهی شروع نکرده. اگر موجود نامتناهی در برابر ما وجود داشت که دیگر نیاز به اثبات نداشتیم؛ زیرا موجود نامتناهی همان خداست. دکارت از تصور این موجود نامتناهی در ذهن ما شروع کرده است.
۳۴۱. **گزینه ۱** برهان حرکت صرفاً وجود محرک اولیه عالم هستی را اثبات می‌کند؛ اما از علت نخستین هستی و مبدأ وجود عالم یا حتی نظم‌دهنده حرکات عالم سخنی نمی‌گوید. پایه و اساس این برهان یکی اصل علت است که براساس آن، هر حرکتی نیازمند یک علت (محرک) است و دیگری اصل محال بودن تسلسل علل نامتناهی است. پس اگر این دو اصل را نپذیریم، این برهان قابل طرح نخواهد بود.
۳۴۲. **گزینه ۴** ارسطو می‌خواهد از وجود یک موجود با صفت عالی (خوب‌تر) موجودی با صفت تفصیلی (خوب‌ترین) را اثبات کند. پس در اینجا می‌خواهد بگوید که در عالم هستی، موجودی برتر از همه موجودات دیگر وجود دارد و این یعنی یگانگی خدا و توحید او.
۳۴۳. **گزینه ۱** در برهان دکارت، گفته می‌شود که تصور موجود «نامتناهی» نمی‌تواند ناشی از یک موجود «متناهی» باشد. پس او در اینجا از سنخیت داشتن علت و معلول صحبت می‌کند.
۳۴۴. **گزینه ۳** یکی از جدی‌ترین نقدها به برهان کانت این است که او در استدلالش، نیاز انسان به وجود خداوند را مطرح می‌کند نه اینکه لزوماً وجود خدا را اثبات کند.
۳۴۵. **گزینه ۴** کانت در برهان خویش نمی‌گوید تصور جهان نامتناهی بدون وجود چنین جهانی محال است، بلکه می‌گوید تصور سعادت نفس بدون وجود چنین جهانی ناممکن است؛ یعنی از نظر او، اگر جهانی نامتناهی موجود نباشد، نفس هیچ‌گاه به سعادت حقیقی نمی‌رسد. سایر گزینه‌ها از مقدمات استدلال کانت محسوب می‌شوند.
۳۴۶. **گزینه ۴** اعتقاد به وجود خدا، علت معنابخشی به زندگی است نه از ثمرات و نتایج زندگی معنادار. به عبارت دیگر، وقتی به خدا اعتقاد داشته باشیم، زندگی دارای معنا خواهد بود نه برعکس.
۳۴۷. **گزینه ۳** فیلسوف نتایج تفکراتش در حوزه دین را به‌صورت استدلالی عرضه می‌نماید.
۳۴۸. **گزینه ۴** واجب‌الوجود بالغیر، موجودات ممکن‌الوجود هستند نه خداوند. خداوند در فلسفه همان واجب‌الوجود بالذات است.
۳۴۹. **گزینه ۲** یک مطلب زمانی فلسفی است که از روش عقلانی و استدلالی که روش فلسفه محسوب می‌شود، استفاده کند؛ وگرنه از راه موضوع نمی‌توان فلسفی بودن یک مطلب را تشخیص داد؛ زیرا فلسفه درباره هر موضوعی صحبت می‌کند. (رد گزینه‌های ۱ و ۳ و ۴) علاوه بر این، اصطلاحات فلسفی نیز ملاک مناسبی نیست؛ مثلاً ممکن است در یک مطلب طنز نیز از اصطلاحات فلسفی استفاده شود!
۳۵۰. **گزینه ۱** فیلسوف معتقد به خدا، از طریق استدلال به خدا معتقد شده است و از همین طریق نیز از خدا دفاع می‌کند.
۳۵۱. **گزینه ۲** فیلسوفان عقل‌گرای اروپایی مانند فیلسوفان مسلمان، امکان اثبات خدا از طریق برهان و استدلال عقلی را قبول داشتند. دکارت نیز عقل‌گرا بود و برای اثبات خداوند، استدلال عقلی ارائه کرده بود.
۳۵۲. **گزینه ۴** فارابی برهانی برای اثبات وجود خدا ارائه می‌کند که در آن، با نفی تسلسل علل نامتناهی به اثبات خداوند می‌رسد.
۳۵۳. **گزینه ۳** اگر هیچ‌کدام از علت‌ها علت نهایی نباشند، زنجیره علت‌ها تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و تسلسل علل نامتناهی شکل می‌گیرد.
۳۵۴. **گزینه ۴** در برهان فارابی، ابتدا تسلسل علل نامتناهی رد می‌شود و از این طریق، نشان می‌دهد که سلسله علت‌ها نیازمند یک علت‌العلل است که همان خداست.
۳۵۵. **گزینه ۳** وجود داشتن سلسله‌ای از علل بی‌نهایت، امری خودمتناقض و غیرممکن است.
۳۵۶. **گزینه ۲** سلسله‌ای از علت‌های وابسته به هم که ابتدایی نداشته باشند، تسلسل علل نامتناهی است.
۳۵۷. **گزینه ۱** ابن‌سینا معتقد است با مشاهده موجودات جهان می‌فهمیم که این موجودات در ذات خود دارای امکان هستند؛ یعنی نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارند.
۳۵۸. **گزینه ۱** در برهان وجوب و امکان، ابن‌سینا از این اصل فلسفی استفاده می‌کند که هر موجودی در جهان، ممکن‌الوجود بالذات است و این از تقسیم‌بندی ماهیت به دست می‌آید. تذکر: برهان فارابی همان برهان اسدواخصر است.
۳۵۹. **گزینه ۴** ملاصدرا برهان ابن‌سینا را تنها با کمک اصل حقیقت وجود ارتقا می‌دهد و تکمیل می‌کند.
۳۶۰. **گزینه ۳** برهان اسدواخصر به معنای کوتاه‌ترین و محکم‌ترین است و برهان فارابی است که با این نام معروف شده است.
۳۶۱. **گزینه ۱** یکی از مقدمات برهان وجوب و امکان این است که ممکن‌الوجود بالذات برای خروج از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، نیازمند واجب‌الوجود بالذات است. تذکر: واجب‌الوجود بالغیر در اصل همان ممکن‌الوجود بالذات است؛ اما وقتی واجب‌الوجود شده است، دیگر نسبت به وجود و عدم حالت تساوی ندارد که بگوییم باید واجب‌الوجود بالذات آن را از این حالت خارج کند، بلکه این اتفاق پیش‌تر افتاده است و آن ممکن‌الوجود، به واجب‌الوجود بالغیر تبدیل شده است.
۳۶۲. **گزینه ۲** هیچ‌کدام از فیلسوفان اسلامی نظریه‌ای مبتنی بر تقدم وجود بر وجوب ندارند، بلکه تنها تقدم وجوب بر وجود داریم.
۳۶۳. **گزینه ۳** در برهان وجوب و امکان ابن‌سینا، استدلالی ارائه می‌شود که در آن بدون رجوع به اصل بطلان تسلسل، وجود خدا را اثبات می‌کند.
۳۶۴. **گزینه ۱** فیلسوفان الهی معتقدند وقتی به یک خدا با صفاتی مشخص ایمان داریم، می‌توانیم از طریق آن صفات و ویژگی‌های خداوند، معیارهای زندگی معنادار را مشخص کنیم.



۳۶۵. **گزینۀ ۴** برهان «وسط و طرف» در اصل بیانی دیگر از همان برهان وجوب و امکان است که ابن‌سینا، آن را در کتاب اشارات و تنبیهات خویش طرح کرده است.
۳۶۶. **گزینۀ ۱** دستگاه فلسفی ملاصدرا به واقعیت و وجود رجوع می‌کند نه مفهوم و ماهیت. به همین دلیل به‌جای نظریه امکان ماهوی، از امکان فقری و فقر وجودی بحث می‌کند.
۳۶۷. **گزینۀ ۱** اگر یک واجب‌الوجود داشته باشیم، سلسله علت‌ها به آن ختم می‌شود و دیگر نامتناهی نخواهد بود.
۳۶۸. **گزینۀ ۲** برهان وجوب و امکان درصدد اثبات خداوند به‌عنوان واجب‌الوجود بالذات است که تمامی ممکنات جهان از آن نشئت می‌گیرند.
۳۶۹. **گزینۀ ۴** ملاصدرا براساس اصالت وجود و تشکیک وجود، نظریه فقر وجودی را طرح کرده است.
۳۷۰. **گزینۀ ۳** غنی بالذات در فلسفه ملاصدرا همان واجب‌الوجود بالذات در فلسفه ابن‌سیناست.
۳۷۱. **گزینۀ ۳** فیلسوف می‌تواند دین داشته باشد یا نداشته باشد و می‌تواند عقاید دینی‌اش را هم ابراز کند؛ اما وقتی در حیطه فلسفه حرف می‌زند، حتی عقاید و باورهایش را نیز باید با قواعد فلسفی بیان کند.
۳۷۲. **گزینۀ ۲** سخنان ما درباره خدا تا وقتی فلسفی محسوب شود که از روش استدلالی عقلی محض تجاوز نکند. خواه با دین سازگار باشد و رنگ‌وبوی دینی داشته باشد، خواه با اعتقادات دیگران و ادیان مختلف تعارض داشته باشد.
۳۷۳. **گزینۀ ۲** فیلسوفان مسلمان برای شناخت عقلی اعتبار قائل‌اند و همین مسئله به آن‌ها اجازه می‌دهد که برای اثبات خداوند، برهان عقلی ارائه کنند.
- بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینۀ «۱»: فیلسوفان مسلمان، شناخت خدا از راه‌های دیگر را انکار نکرده‌اند و حتی برخی از آن‌ها، از طریق شهود نیز به اثبات خدا پرداخته‌اند. / گزینۀ «۳»: توانایی در اثبات خدا، برای فیلسوفان مسلمان، ملاک فیلسوف‌بودن نیست. / گزینۀ «۴»: هیچ مسلمانی برای اثبات مسلمان‌بودن خویش نیازی به استدلال عقلی ندارد و اظهار و شهادت او کافی است.
۳۷۴. **گزینۀ ۱** همه فیلسوفان مسلمان، قلب و معرفت شهودی را معتبر می‌دانند؛ با این تفاوت که برخی مانند ملاصدرا و سهروردی آن را در فلسفه وارد کرده‌اند و برخی مانند فارابی و ابن‌سینا در فلسفه خود معرفت شهودی را وارد نکرده‌اند. بنابراین، همه آن‌ها این مسئله را خواهند پذیرفت که شناخت خدا از طریق قلب و معرفت شهودی امکان دارد و محال نیست.
۳۷۵. **گزینۀ ۴** زنجیره علل نامتناهی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا همان تسلسل علل نامتناهی است.
۳۷۶. **گزینۀ ۱** در تسلسل علت و معلول، قبل از هر علتی، علت آن علت و بعد از آن معلولش قرار می‌گیرد.
۳۷۷. **گزینۀ ۴** فیلسوفان مسلمان تسلسل علل نامتناهی را محال می‌دانند؛ اما تسلسل علل یعنی سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌ها را به‌طور کلی نفی نمی‌کنند؛ زیرا این امر در واقعیت نیز وجود دارد؛ اما اگر کسی بگوید زنجیره و سلسله علت‌ها به هیچ علت اولیه‌ای نرسد، این یعنی تسلسل علل نامتناهی که باطل و محال است.
۳۷۸. **گزینۀ ۲** تقدم شیء بر خودش، دور باطل است نه یک قاعده فلسفی. برهان «اسدواخصر» بر اصل «تقدم علت بر معلول» استوار است.
۳۷۹. **گزینۀ ۳** اگر سلسله علت‌ها بخواد تا بی‌نهایت ادامه یابد، اصلاً نوبت به وجود هیچ علت و معلولی نمی‌رسد؛ زیرا این حالت یعنی تسلسل علل نامتناهی و وجود تسلسل علل نامتناهی محال است. پس اگر چنین حالتی را فرض کنیم، وجود هر علتی به علت قبل از خودش وابسته می‌شود و هیچ‌گاه علتی نمی‌یابیم که معلول نباشد و موجود باشد تا علت بعدی به‌وجود آمده باشد.
۳۸۰. **گزینۀ ۲** درک متناهی‌بودن سلسله علت‌ها بطلان تسلسل علل نامتناهی و اثبات واجب‌الوجود یا همان علت‌العلل است.
۳۸۱. **گزینۀ ۲** وقتی از سلسله علل نامتناهی یا متناهی صحبت می‌کنیم، منظورمان از علت، علت تامه است که موجب تحقق وجود معلول می‌شود. علت تامه شرط کافی است.
۳۸۲. **گزینۀ ۱** اگر بپذیریم که یک واجب‌الوجود بالذاتی وجود دارد که خودش برای موجودبودن، به علتی دیگر نیاز ندارد، سلسله علل به همین واجب‌الوجود ختم می‌شود و دیگر نامتناهی نخواهد بود.
۳۸۳. **گزینۀ ۳** براساس دیدگاه راسل، اگر بپذیریم که «هرچیزی باید علتی داشته باشد»، پس باید قبول کنیم که خدا هم دارای علت است.
۳۸۴. **گزینۀ ۴** فارابی برای اثبات علت‌العلل ابتدا تسلسل علل نامتناهی را رد می‌کند.
۳۸۵. **گزینۀ ۴** فارابی در برهان خود می‌گوید هر موجود معلولی که وجود دارد، وجودش مشروط به وجود علت خود است و این یعنی اصل تقدم علت بر معلول.
۳۸۶. **گزینۀ ۲** در اینجا «تا» نشانه شرط است و در واقع فرد می‌گوید، «حرکت من مشروط بر حرکت نفر جلویی است»، این زنجیره با وجود مشروط‌بودن حرکت همه، دیگر صف در حال حرکت نخواهد بود و وجود آن غیرممکن است.
۳۸۷. **گزینۀ ۱** فارابی در برهان خویش از این اصل فلسفی کمک می‌گیرد که وجود معلول بر وجود علت مشروط است؛ یعنی علت بر معلول تقدم دارد.
۳۸۸. **گزینۀ ۳** تسلسل علل متناهی هیچ اشکالی ندارد و این دقیقاً همان چیزی است که در جهان هستی مشاهده می‌کنیم؛ ایراد بر تسلسل علل نامتناهی است نه متناهی.
۳۸۹. **گزینۀ ۱** از نظر فارابی، سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌ها به شرطی که به یک علت نخستین ختم شوند، وجود خواهند داشت.
۳۹۰. **گزینۀ ۳** علت نخستین در ابتدای سلسله علل قرار می‌گیرد و خودش وابسته به هیچ علت دیگری نیست. این علت باعث شده تا سلسله علت‌ها و معلول‌ها دارای ابتدا باشند و به همین دلیل، تحقق وجود بیابند. بنابراین، وجود آن ضامن تحقق سایر موجودات این زنجیره است؛ اما همه معلول‌ها مستقیم از او ناشی نشده‌اند، بلکه غیرمستقیم معلول او هستند.
۳۹۱. **گزینۀ ۲** راسل می‌گوید اگر می‌گویید هرچیزی علت می‌خواهد؛ پس باید قبول کنید که خدا هم علت می‌خواهد و اگر می‌گویید خدا علت‌العللی است که علت نمی‌خواهد، پس می‌توان این علت‌العلل را چیزی غیر از خدا دانست.
۳۹۲. **گزینۀ ۲** وقتی می‌گوییم تسلسل علل محال است؛ یعنی نامتناهی‌بودن سلسله‌ای از علت‌های وابسته به یکدیگر محال است.
۳۹۳. **گزینۀ ۴** برهان وجوب و امکان ابن‌سینا، ابتدا در کتاب «شفا» طرح شده است. سپس او بیان کاملتری از این برهان را در کتاب «اشارات و تنبیهات» ارائه کرد. این بیان دوم به برهان وسط و طرف معروف شده است.

۳۹۴. **گزینه ۱** اگر واجب‌الوجود بالذاتی وجود داشته باشد که خودش معلول هیچ علتی نباشد، آنگاه او به‌عنوان علت نخستینی است که زنجیرهٔ علت‌ها وابسته به او می‌شود و بنابراین، سلسلهٔ علل نامتناهی تبدیل می‌شود به سلسله‌ای از علل متناهی که نقطهٔ آغازی دارد.
۳۹۵. **گزینه ۲** فارابی در برهان خویش می‌گوید: «اولاً موجودی وجود دارد که معلول است و ثانیاً وجود معلول به وجود علت وابسته و مشروط است.»
۳۹۶. **گزینه ۴** برهان فارابی از وجود یک معلول در جهان ممکنات شروع می‌کند نه یک علت، سپس می‌گوید وجود معلول بر وجود علت مشروط است و بعد از رد تسلسل علل نامتناهی، وجود یک علت نخستین را اثبات می‌کند.
۳۹۷. **گزینه ۳** برهان اسدواخسر بر نفی و بطلان سلسلهٔ علت‌های نامتناهی ارائه شده است.
۳۹۸. **گزینه ۳** خیلی باید به‌صورت این سؤال دقت کنیم. ابن‌سینا برهانی براساس ذات و ماهیت شیء ارائه کرده است و علاوه بر این، به تقدم وجوب بر وجود معتقد است؛ در برهان ابن‌سینا، واجب‌الوجود در درجهٔ اول، ممکن را از حالت ذاتی امکان خارج می‌کند و به آن وجوب و ضرورت می‌دهد و سپس شیء به‌وجود می‌آید.
۳۹۹. **گزینه ۱** منظور از طرف در برهان وسط و طرف، یک علت‌العلل یا همان واجب‌الوجود بالذات است که در بیرون از مجموعهٔ ممکن‌الوجودها به‌عنوان علت به آن‌ها متصل است.
۴۰۰. **گزینه ۲** برهان وجوب و امکان ابن‌سینا با رجوع به ذات و ماهیت اشیا آغاز می‌شود؛ ولی براساس دستگاه فلسفی ملاصدرا که مبتنی بر اصالت وجود است، باید با رجوع به وجود (و نه ماهیت) استدلال کنیم. به همین دلیل، بیان این برهان در فلسفهٔ ملاصدرا تغییر می‌کند.
۴۰۱. **گزینه ۳** مبانی حکمت متعالیه عبارت‌اند از اصالت وجود و تشکیک وجود. دقت کنید که نظریهٔ امکان فقری یا همان فقر وجودی از مبانی حکمت متعالیه نیست، بلکه از نتایج اعتقاد به دو اصل قبلی است.
۴۰۲. **گزینه ۳** ملاصدرا موجودات جهان غیر از خداوند را وجودهای وابسته و فقیر می‌داند که همواره و در هر لحظه، نیازمند عنایت وجودی خداوند هستند.
۴۰۳. **گزینه ۲** واجب‌الوجود بالذات در فلسفهٔ ابن‌سینا، همان غنی بالذات و وجود غیروابسته در فلسفهٔ ملاصدرا است.
۴۰۴. **گزینه ۱** فارابی در برهان اسدواخسر، در اصل، بطلان تسلسل علل نامتناهی را اثبات می‌کند و از طریق اثبات محال‌بودن تسلسل علل نامتناهی، وجود خداوند را به‌عنوان علت نهایی اثبات می‌کند.
۴۰۵. **گزینه ۴** آنچه غنای ذاتی دارد، همان خداوند است که غنی بالذات نامیده می‌شود و با عنایت او، سایر موجودات هستی، وجود دارند.
۴۰۶. **گزینه ۲** در برهان ابن‌سینا، وسط یعنی مجموعه‌ای از موجوداتی که ذاتاً ممکن‌الوجودند و از ناحیهٔ یک واجب‌الوجود بالذات که «طرف» نامیده می‌شود، وجود برایشان ضرورت یافته است.
۴۰۷. **گزینه ۴** ابن‌سینا در برهان وسط و طرف، کاری به محدود یا نامحدودبودن سلسلهٔ ممکنات یا علت‌ها و معلول‌ها ندارد، بلکه می‌گوید این سلسله یا مجموعه، چه محدود باشد و چه نامتناهی، نیازمند یک طرف است که به‌عنوان علت، به آن مجموعهٔ وسط، متصل باشد.
۴۰۸. **گزینه ۳** برهان وسط و طرف همان برهان وجوب و امکان است که ابن‌سینا آن را با بیان دیگری در کتاب اشارات طرح کرده است. این برهان نیز به اصل علتیت توسل می‌جوید اما بدون استفاده از بطلان تسلسل پیش می‌رود.
۴۰۹. **گزینه ۱** پایه و اساس برهان ابن‌سینا این است که دست‌کم یک واقعیتی هست که حال یا واجب‌الوجود بالذات است یا واجب‌الوجود بالغیر. پس اگر اصل وجود واقعیت را نپذیریم، این برهان معنا نخواهد داشت.
۴۱۰. **گزینه ۳** وقتی می‌گوییم تسلسل علل نامتناهی محال است؛ یعنی امکان ندارد سلسله نامتناهی باشد و حتماً باید سلسلهٔ علل به یک علت نخستین ختم شود.
۴۱۱. **گزینه ۲** در برهان وجوب و امکان، امکان ذاتی ماهیات باعث می‌شود تا علت آن را واجب و از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج کند؛ اما در این برهان از تقدم علت بر معلول استفاده نمی‌شود.
۴۱۲. **گزینه ۲** برهان اسدواخسر در اصل برهانی برای بطلان تسلسل علل نامتناهی است و در ذیل اثبات این مسئله، وجود خدا را هم اثبات می‌کند. بنابراین، اصل علتیت و تقدم علت بر معلول را هم پیش‌فرض گرفته است؛ اما اصل سنخیت در این برهان استفاده نمی‌شود.
۴۱۳. **گزینه ۴** ممکن‌الوجود، ذاتاً نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد و تنها به شرط وجوب یافتن از ناحیهٔ غیر است که واجب می‌شود و وجود می‌یابد. درست برخلاف متمنع‌الوجود که امتناع ذاتی دارد و هیچ‌گاه موجود نمی‌شود.
۴۱۴. **گزینه ۴** نظریهٔ امکان فقری توسط ملاصدرا مطرح شده است و در آن معتقد است همهٔ موجودات جهان، عین وابستگی و نیاز به یک وجود غنی و غیروابسته؛ یعنی واجب‌الوجود بالذات هستند.
- بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: درست برعکس، غیر از واجب‌الوجود، هر موجودی نیازمند و وابسته است. / گزینه «۲»: نظریهٔ امکان فقری از واقعیت و وجود حرف می‌زند نه ذات و ماهیت اشیا. / گزینه «۳»: بی‌نیاز همان واجب‌الوجود است. پس باید می‌گفت، هر موجودی یا نیازمند و وابسته است یا واجب‌الوجود بالذات و بی‌نیاز.
۴۱۵. **گزینه ۳** آنچه را ملاصدرا عین نیاز و وابستگی به مبدأ وجود می‌داند، ابن‌سینا واجب‌الوجود بالغیر یا ممکن‌الوجود بالذات می‌نامد.
۴۱۶. **گزینه ۱** فارابی پیش از ابن‌سینا می‌زیست و نمی‌توانسته از برهان ابن‌سینا استفاده کرده باشد.
۴۱۷. **گزینه ۴** نظریهٔ ملاصدرا، امکان فقری یا همان فقر وجودی نام دارد. (رد گزینه ۳) او در این نظریه، می‌گوید به‌جای بررسی ذات و ماهیت شیء باید به واقعیت و وجود رجوع کرد. (رد گزینه‌های ۱، ۲ و ۳)
۴۱۸. **گزینه ۲** امکان ماهوی با دستگاه فلسفی ملاصدرا هماهنگ نیست و او این نظریه را به نظریهٔ فقر وجودی ارتقا داد.
۴۱۹. **گزینه ۱** وقتی می‌گوییم یک گرایش فطری در انسان وجود دارد، دیگر نمی‌توان آن را معیاری برای معنابخشی به زندگی یافت، آنچه معیار محسوب می‌شود، یافتن مصداق و مابازائی واقعی برای گرایش فطری است؛ یعنی اگر زندگی کسی معنادار باشد، می‌تواند برای گرایش فطری خود به خیر و زیبایی یک مابازاء واقعی بیابد؛ نه اینکه خود گرایش فطری معیاری باشد برای معناداری زندگی.
۴۲۰. **گزینه ۲** نباید عبارتهای طولانی گزینه‌ها ما را فریب دهد و خسته کند. صورتبندی فیلسوفان مسلمان خیلی ساده است. آن‌ها می‌گویند اول باید خدا را با عقل و تفکر و اندیشه پذیرفت و به او ایمان آورد، سپس ارتباطی معنوی با او ایجاد کرد و با همین ارتباط معنوی، زندگی خود را معنادار و متعالی کرد. درست برخلاف دیدگاه فیلسوفان اروپایی در قرن بیست و بیست‌ویک که می‌گفتند باید به خدا ایمان داشت تا زندگی را معنادار کرد.
۴۲۱. **گزینه ۳** ابن‌سینا می‌گوید: «همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات است، عشق می‌نامیم.»

۴۲۲. **گزینه ۱** «این گزینه دقیقاً مخالف نظر فارابی است و می‌گوید سلسله علت‌ها نباید منتهای باشد! زیرا گفته در انتهای سلسله نباید به علتی برسد که خودش معلول نباشد. درحالی‌که فارابی می‌گوید سلسله علت‌ها باید به علتی ختم شود که معلول چیز دیگری نباشد.
۴۲۳. **گزینه ۳** «از نظر ابن‌سینا، اشیای جهان در هر حالتی ذاتاً ممکن‌الوجودند؛ خواه آن‌ها را به‌عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم و خواه تک‌تک آن‌ها را لحاظ کنیم؛ خواه تعدادشان محدود باشد و خواه نامحدود.
۴۲۴. **گزینه ۱** «موجودات جهان از لحاظ ذات، ممکن‌الوجود هستند؛ اما از این نظر که اکنون موجودند، واجب‌الوجود بالغیر محسوب می‌شوند.
۴۲۵. **گزینه ۳** «ملاصدرا و صدراییان برهان وجوب و امکان ملاصدرا را ارتقا بخشیدند و از بیان قوی‌تری که با دستگاه فلسفی ملاصدرا سازگاری داشت، بهره بردند.
۴۲۶. **گزینه ۲** «در تسلسل علت، وجود هر معلول مشروط به وجود علتش است و هر علت خودش نیز معلول و مشروط یک علت دیگر است. یعنی هر علتی خودش معلول است.
۴۲۷. **گزینه ۴** «متنوع‌الوجود در هیچ حالتی امکان وجود یافتن ندارد و ذاتش هیچ‌گاه این امکان برایش فراهم نمی‌شود.
۴۲۸. **گزینه ۱** «برهان فارابی از محال بودن تسلسل علل نامتناهی استفاده می‌کند. در تسلسل علل نیز وجود هر معلول مشروط بر وجود علت آن و وجود آن علت نیز مشروط بر وجود علت خودش است. در این گزینه نیز پرداخت وام مشروط بر تأمین اعتبار و تأمین اعتبار بر تصویب مجلس مشروط شده است.
۴۲۹. **گزینه ۱** «این جمله در اصل متعلق به راسل است که می‌خواهد محال بودن تسلسل علل نامتناهی را رد کند. راسل در اینجا یک پیش‌فرض دارد و آن اینکه هرچه موجود است، نیازمند علت است؛ درحالی‌که فیلسوفان مسلمان می‌گویند هرچه موجود است، یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود و فقط ممکن‌الوجود به علت نیاز دارد.
۴۳۰. **گزینه ۳** «باید تعریف تسلسل علل نامتناهی را به‌درستی یاد گرفته باشیم. فیلسوفان با تسلسل علل مشکلی ندارند. تسلسل علل زمانی باطل است که نامتناهی باشد؛ یعنی به هیچ علتی منتهی نشوند که آن علت دیگر معلول و نیازمند علت نباشد.
۴۳۱. **گزینه ۳** «براساس دیدگاه راسل، اگر بگوییم چیزی می‌تواند بدون علت پدید آید، پس اساساً قاعده‌علت را نقض کرده‌ایم و در این حالت، آن شیء بدون علت، هم می‌تواند خدا باشد و هم جهان.
۴۳۲. **گزینه ۴** «راسل مبنای انتقادش را این گذاشته که اگر هر چیزی باید علت داشته باشد، پس علت‌العلل هم باید دارای علت باشد؛ وگرنه قاعده‌علت نفی شده و آن موقع دیگر می‌توان گفت هر چیزی می‌تواند فاقد علت باشد. اولین جواب به راسل این است که ما اصلاً نمی‌گوییم «هر چیزی» دارای علت است، بلکه می‌گوییم هر معلولی دارای علت است.
۴۳۳. **گزینه ۴** «برهان وسط و طرف همان برهان وجوب و امکان است (رد گزینه ۱) که با رجوع به ذات و ماهیت اشیای جهان آغاز می‌کند (رد گزینه ۲). در این برهان، ابن‌سینا، بدون اینکه به بطلان تسلسل علل متوسل شود (رد گزینه ۳) یا منتهای یا نامتناهی بودن سلسله موجودات را در نظر بگیرد، خدا را اثبات می‌کند.
۴۳۴. **گزینه ۱** «از نظر فیلسوفان مسلمان، اگر وجود خدا را بپذیریم، وارد مرتبه‌ای بالاتر از زندگی معنوی می‌شویم و علاوه بر این، می‌توانیم برای یک زندگی معنادار، معیارهایی را مشخص کنیم؛ اما میان اثبات وجود خدا و معنابخشی به زندگی تفکیک قائل می‌شویم؛ یعنی برخلاف فیلسوفان اروپایی که می‌کوشیدند خدا را از طریق معنابخشی به زندگی اثبات کنند، فیلسوفان مسلمان ابتدا خدا را اثبات می‌کنند و سپس از ثمرات وجود خدا در معنابخشی به زندگی صحبت می‌کنند.
۴۳۵. **گزینه ۳** «در نظر ابن‌سینا و فیلسوفان مسلمان، معنابخشی به زندگی از ثمرات اعتقاد به خداست نه عشق. ابن‌سینا درباره‌ی عشق می‌گوید «هریک از مؤمنان به‌واسطه‌ی حقیقت وجودش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و برحسب فطرت خود از بدی‌ها گریزان. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات است، عشق می‌نامیم.»
۴۳۶. **گزینه ۳** «معمولاً در ذهن انسان، مفهوم «عرفان» با «عشق و شهود» و مفهوم «فلسفه» با «عقل و عقلانیت» پیوند خورده است.
۴۳۷. **گزینه ۲** «فیلسوفان معتقدند منظور ارسطو از «ناطق» همان عاقل یا اندیشمند بوده است؛ یعنی ارسطو می‌خواسته با تعریف انسان به «حیوان ناطق» وجه تمایز انسان از حیوانات دیگر را مشخص کند.
۴۳۸. **گزینه ۴** «فیلسوفان معتقدند توانایی عقلی برای شناخت هست و نیست چیزها در هر انسانی وجود دارد؛ ولی چون این توانایی بالقوه است، تنها با تربیت و تمرین بالفعل خواهد شد.
۴۳۹. **گزینه ۳** «از نظر فیلسوفان، قوه‌ی عقل کودکان به‌مرور و با تمرین و تربیت به فعلیت می‌رسد.
۴۴۰. **گزینه ۱** «عقل مجرد یا عقل کلی به اعتقاد برخی فیلسوفان، موجودی مجرد از ماده و آزاد از قید زمان و مکان است که بدون استدلال و تنها از راه شهود عقلانی، حقایق هستی را درک می‌کند. این عقل، در عالم غیرمادی است و عقل انسان، مرتبه‌ای نازل از آن محسوب می‌شود نه اینکه آن عقل مرتبه‌ای از عقل انسان باشد.
۴۴۱. **گزینه ۳** «عقول در نظر فیلسوفان الهی همان فرشتگان الهی هستند.
۴۴۲. **گزینه ۲** «موجودات مجرد بُعد مادی ندارند؛ درست برخلاف انسان که هم بُعد مادی دارد و هم غیرمادی.
۴۴۳. **گزینه ۳** «دکارت عقل را صرفاً توانایی استدلال کردن و ابزار شناخت می‌داند و به وجود عقل مجرد قائل نیست.
۴۴۴. **گزینه ۳** «واژه یونانی «لوگوس» هم به معنای عقل و خرد است و هم به معنای منطق، کلمه و سخن.
۴۴۵. **گزینه ۴** «نزد هراکلیتوس، عقل همان حقیقتی است که هم جهان هستی و اشیا ظهور او هستند و هم کلمات و سخن.
۴۴۶. **گزینه ۲** «لائوتسه، فیلسوف چینی و معاصر با هراکلیتوس، همه‌چیز را ظهور تائو می‌دانست.
۴۴۷. **گزینه ۳** «تأکید ارسطو بر جنبه‌ی استدلال‌آوری عقل است و می‌کوشد انواع استدلال‌ها و حیطة کاربرد آن‌ها را مشخص کند.
۴۴۸. **گزینه ۱** «قرآن کریم به‌روشنی مخلوقات جهان را «کلمات وجودی» نامیده است.
۴۴۹. **گزینه ۱** «ارسطو قوه‌ی عقل را براساس کاری که انجام می‌دهد، به نظری و عملی تقسیم می‌کند؛ یعنی اگر درباره‌ی هست و نیست اشیا بحث می‌کند، عقل نظری و اگر در حیطة امور اختیاری انسان از درست و نادرست آن‌ها صحبت می‌کند، عقل عملی خواهد بود.
۴۵۰. **گزینه ۲** «می‌دانیم که آکوئیناس تحت تأثیر اندیشه‌های ابن‌سینا بوده است و آثار ابن‌سینا در دوره‌ی دوم کلیسا به لاتین ترجمه شد.
۴۵۱. **گزینه ۳** «در دوره‌ی باستان خبری از تقابل عقل و دین نیست. این تقابل در دوره‌ی قرون وسطی و رنسانس وجود داشته است. بدین نحو که در دوره‌ی قرون وسطی عقل تابع دین و در دوره‌ی رنسانس نیز دین تابع عقلانیت بوده است.
۴۵۲. **گزینه ۴** «کنت از تجربه‌گرایان بود و در نظرش، استدلال عقلانی محض اعتباری ندارد و عقل تنها در حیطة حس و تجربه است که می‌تواند ما را به شناخت برساند.